

اندیشه ۲

عیسی رنجبر

بسمه تعالی

منشاء دین

بررسی‌های دانشمندان نشان می‌دهد تاریخ بشر با دینداری آمیخته بوده^۱ و در آینده نیز با آن همراه خواهد بود.^۲ بر اساس یافته‌های باستان‌شناسان، اعتقاد به امر مقدس در بشر دوره نخستین نیز بوده است که جلوه‌هایی از آن در آثار بجای مانده آن دوره، باقی است. بعنوان نمونه به متن زیر توجه کنید:

آنها مانند اسلاف خویش یعنی نئاندرتال‌ها اموات خویش را در دهانه مغاره‌ها یا نزدیک پناهگاهشان مدفون می‌کرده و اجساد مردگان را با اسلحه و زیورآلات و انواع اغذیه به خاک می‌سپردند و رسم عجیبی داشتند که ابدان و استخوانهای اموات را با رنگ قرمز رنگین می‌ساختند... بسیاری از صورت‌نگاریها و کنده‌کاریهای آنها روی دیوار مغاره‌های تاریک کشف شده که در پرتو شعله آتش چوب و پیه سوز، آن آثار را از خود به جای گذاشته‌اند. عمل این هنرمندان قرون اولیه در آن گوشه‌هی تاریک و دور از دسترس، مسلماً به قصد هنر نمایی نبوده است.^۳

این حقیقت، متفکران بسیاری را به تأمل در راز دینداری و خاستگاه دین فراخوانده و دیدگاه‌هایی گوناگون پدید آورده است: گروهی، عواملی روانی چون ترس از حوادث طبیعی را در پیدایش دین و گرایش به آن مؤثر دانسته و جمعی نیز بر کارکردهای اجتماعی آن انگشت نهاده‌اند. در اینجا برخی از این دیدگاهها علمی را درباره منشاء دین گزارش و بررسی می‌کنیم:

الف) ترس از پدیده‌های طبیعی

دیوید هیوم (۱۷۷۶-۱۷۱۱ م) با آنکه گاه این حقیقت را می‌پذیرد که سراسر دستگاه طبیعت بر وجود پروردگاری هوشیار گواهی می‌دهد،^۴ بر این باور است که آنچه عملاً تحقق یافته، از سر خردمندی و ژرف‌اندیشی نبوده، «بلکه از نگرانی درباره رویدادهای زندگی و از بیم‌ها و امیدهایی که اندیشه آدمی را به تکاپو می‌انگیزد، سرچشمه گرفته است.»^۵ به عقیده وی، انسان‌های نخستین از آن‌رو به نیایش و نذر کردن قربانی روی می‌آوردند که خشم خدایان را فروشانند و آنان را بر سر مهر آورند.

زیگموند فروید (۱۹۳۹-۱۸۵۶ م) روانکاو اتریشی، از دیگر کسانی است که از چنین زاویه‌ای به دین تاخته و در کتاب/آینده یک پند/ به این نظریه پرداخته است.^۶ وی معتقد است انسان با آرزواندیشی، خدایان را ساخته تا دلهره از طبیعت را کاهش

^۱ برای نمونه بنگرید به: ویل دورانت، تاریخ تمدن، ج ۱، ص ۷۰؛ ساموئل کنیک، جامعه‌شناسی، ص ۱۲۶؛ محمدحسین طباطبایی، اصول فلسفه و روش رئالیسم، ج ۵، ص ۳ و ۴.

^۲ آنتونی گیدنز، جامعه‌شناسی، ص ۵۱۳.

^۳ جان بایرناس، تاریخ جامع ادیان، ص ۸.

^۴ دیوید هیوم، تاریخ طبیعی دین، ص ۲۸.

^۵ همان، ص ۳۸.

^۶ See: Daniel L. Pals, Seven Theories of Religion, P. ۳۷; Michael D. Clifford, "Psychotherapy and Religion", in: The Encyclopedia of Religion, V. ۲۱, P 57.

دهد و رنج‌هایی را که زندگی اجتماعی بر او تحمیل می‌کند، جبران نماید. بر این اساس، همچنان که کودک با تکیه بر پدر بر ناامنی‌ها غلبه می‌کند، انسان فاقد رشد عقلی نیز خدای پنداری را پناهگاهی برای در امان ماندن از خشونت‌های طبیعت می‌انگارد.^۷

بیندیشیم

به نظر شما حتی اگر شواهدی تاریخی برای چنین فرضیاتی یافت شود، می‌توان وجود خدا و سایر مفاهیم دینی را بعنوان واقعیت‌های عینی انکار نمود؟ با توجه به تفاوت دو واژه «گرایش به دین» و «پیدایش دین»، این مسئله را با هم‌کلاسی خود تحلیل کرده و نتیجه را در دو خط گزارش نمایید.

.....

.....

.....

ب) جهل و نادانی

بیشتر کسانی که با نگرشی الحادی به دین می‌نگرند، جهل و نادانی مردم را عاملی مؤثر بر دینداری می‌شمارند. با این حال، پیوند زدن دین با نادانی، بیشتر با نام /گوست کنت فرانسوی گره خورده و سخنان او الهام‌بخش بسیاری از نظریه‌پردازان دیگر گردیده است. وی در روند تحول اندیشه بشری، دو مرحله^۸ را از یکدیگر متمایز می‌سازد که بدانها می‌پردازیم:

۱. مرحله ربّانی - تخیلی

این مرحله که ماهیتی کاملاً مذهبی دارد، خود به سه مرحله خردتر تقسیم می‌گردد: در مرحله نخست، انسان‌ها اشیای بی‌جان را زنده می‌پندارند و آنها را دارای روح و جانی می‌دانند که در برابر کرنش، واکنش نشان می‌دهد. مرحله دوم - که با پرستش خدایان نامرئی همراه است - توجه آدمیان را به جای درون اشیاء، به عواملی خارج از آنها می‌کشاند. به بیان دیگر، در مرحله نخست باور بر این است که مثلاً درون هر درخت بلوطی، روحی جای گرفته است. در مرحله بعدی، روحی عام و فراگیر به همه درخت‌های بلوط و سرانجام به همه درختان نسبت داده می‌شود و مفهوم «خدای جنگل» پدید می‌آید. مرحله سوم نیز بیانگر آن است که خدایان گوناگون (خدای جنگل، خدای دریا و ...) با یکدیگر پیوند می‌خورند و با شکل‌گیری مفهوم خدای واحد، ادیان توحیدی زاییده می‌شود.

۲. مرحله علمی - تحقیقی

به گفته کنت، انسان در مرحله تحول اندیشه خود، از جانمندانگاری اشیاء، وابسته‌سازی‌شان به اراده خدایان و علت‌یابی برای آنها درمی‌گذرد و به جای «چرایی»، از «چگونگی» سخن می‌گوید. برای مثال، کسی که به این مرحله قدم نهاده، خواب‌آور

^۷ بنگرید به: ویلیام آلتون و دیگران، دین و چشم‌اندازهای نو، ص ۱۶۸؛ اریک فروم، روانکاوی و دین، ص ۲۲-۱؛ آنتونی استور، فروید، ص ۱۲۳.

^۸ . گفتنی است گنت مراحل تحول اندیشه بشر را به سه دسته تقسیم کرده است که ما در اینجا بخاطر رعایت اختصار مرحله دوم یعنی مرحله تقلی فلسفی را ذکر نکردیم.

بودن تریاک را درخواست الهی ریشه‌یابی نمی‌کند (همچون مرحله اول)، بلکه با روش تجربی رابطه میان استعمال تریاک و خواب‌آوری را می‌کاود و به کمک مشاهدات دیگر، قاعده‌ای کلی استخراج می‌کند.^۹ براساس این دیدگاه، هرگاه علم گامی به جلو نهاده، خداوند قدمی به عقب گذارده است؛ چنانکه /گوست کنت می‌گوید: علم، پدر طبیعت و کائنات [خدا] را از شغل خود منفصل [کرد] و او را به محل انزوا سوق داد و در حالی که از خدمات موقت او اظهار قدردانی [می] کرد، او را تا سرحد عظمتش هدایت نمود.^{۱۰}

نقد و بررسی

این نظریه همچون دیدگاه پیشین، با این نقد اساسی روبه‌رو است که دلیل روشنی برای مدعای خود ندارد و بر این پیش‌فرض تکیه می‌زند که ادیان از خاستگاهی عقلانی و فطری بی‌بهره‌اند. افزون بر این، اندیشمندان بسیاری کاستی‌های دیگر این نظریه را برشمرده‌اند که در اینجا به برخی از آنها اشاره می‌کنیم:

۱. بر پایه این نظریه، با پیدایش علم جایی برای دین و اعتقاد به امور ماورای طبیعت باقی نمی‌ماند؛ حال آنکه چه بسیارند کسانی که در رشته علمی خود سرآمد دانشمندان بوده و در همان حال، دل در گرو یکی از ادیان رایج نهاده‌اند.^{۱۱}
۲. براساس اندیشه اصیل اسلامی، تبیین الهی و تبیین علمی از یک پدیده، با یکدیگر سازگار می‌گردند؛ به گونه‌ای که می‌توان خداوند را علت حقیقی همه پدیده‌ها دانست. این اندیشه، از علتی که علم معرفی می‌کنند نیز جانبداری می‌نماید:^{۱۲} خداوند در عرض پدیده طبیعی نیست تا اثبات علیت یکی از آن دو، به نفی دیگری بینجامد؛ بلکه همه موجودات ممکن، هستی خود را از او می‌گیرند و عین ارتباط با اویند و از این‌روست که خداوند، علت‌العلل همه پدیده‌های جهان به‌شمار می‌آید.

ج) عقده‌های روانی

زیگموند فروید افزون بر آنچه پیش‌تر گذشت، تحلیل دیگری از خاستگاه دین به‌دست می‌دهد که براساس آن، اعتقاد به خدا را باید در ناهنجاری‌های روانی انسان ریشه‌یابی کرد. وی بر این باور است که پسران در سنین خردسالی گونه‌ای گرایش

^۹. بنگرید به: ملکلم همیلتون، جامعه‌شناسی دین، ص ۴۰-۳۸؛ محمدعلی فروغی، سیر حکمت در اروپا، ص ۴۵۲-۴۴۹.

^{۱۰}. بنگرید به: مرتضی مطهری، مجموعه آثار، ج ۱ (علل گرایش به مادی‌گری)، ص ۴۸۲.

^{۱۱} مرتضی مطهری، فطرت، ص ۱۷۳.

^{۱۲} همو، مجموعه آثار، ج ۱ (علل گرایش به مادی‌گری)، ص ۴۸۶ و ۴۸۷.

جنسی به مادر خویش دارند و پدر را در این زمینه رقیب خود می‌انگارند. او این ناهنجاری را عقده «اُ دیپ»^{۱۳} می‌نامد که نظیر آن به نام «الکترا» (عقده پدرخواهی) در دختران نیز یافت می‌شود.^{۱۴}

فروید اظهار می‌دارد کودک در مرحله رشد احلیلی^{۱۵} (از ۳ تا ۶ سالگی) نسبت به والد جنس مخالف خود سرشار از میل جنسی است و در همان حال والد همجنس خویش را رقیب پنداشته و از مقابله به مثل او بیم دارد. تهدید ناشی از تنبیه شدن از سوی والد همجنس، ممکن است کودک را وادارد تا کل این تعارضات را واپس راند و امیال پرخاشگرانه و جنسی را به ناهشیار^{۱۶} براند.

امیال سرکوب شده ظاهراً فراموش می‌شوند، اما در واقع محو نشده و به حوزه ناآگاه ذهن رانده می‌شوند و مدتی طولانی در آن باقی می‌مانند و در آینده به صورت رفتارهای غیر معقول و بیمار گونه به ظهور می‌رسند؛ در افرادی که از شخصیت مناسبتی برخوردارند، با لباس مبدل و به صورهای قابل قبولی همچون فعالیتهای هنری، علمی، ورزشی و غیره به ظهور می‌رسند که از آن به تصعید یا برترسازی یاد می‌شود. بنابراین در تحلیل فروید شکل گیری تمدنهای، اخلاق و دین تا حدودی محصول همین تصعیدهاست.^{۱۷}

دلیل فروید برای این تحلیل، شباهت‌هایی است که به گمان وی میان دینداران و روان‌رنجوران به چشم می‌خورد. برای مثال، هر دو دسته در پی آن‌اند که اعمال خود را به صورت آیینی و در قالب یک الگو انجام دهند؛ هر دو گروه احساس گناه می‌کنند و سرانجام روان‌رنجوری معمولاً در سرکوبی محرک‌های جنسی ریشه دارد و دین نیز خواستار سرکوبی خودخواهی و مهار کردن غریزه شخصی است.^{۱۸}

فروید به آنچه گذشت، بسنده نمی‌کند و با بیان افسانه‌ای مربوط به انسان‌های نخستین، نوعی «ضمیر ناخودآگاه جمعی» را می‌پروراند^{۱۹} و چنین می‌نمایاند که در روزگارهای پیشین، عقده مادرخواهی در قالب جنایتی هولناک ظاهر گشته و احساس پشیمانی از آن، منشأ پیدایش دین گردیده است. گزیده این داستان چنین است:

^{۱۳} نام ادیب در سخنان فروید، برگرفته از افسانه‌ای یونانی است که براساس آن، لایوس (پادشاه تبس) پسر تازه تولد یافته خود، ادیب را بر سر کوهی رها ساخت؛ چراکه کاهنان پیش‌بینی کرده بودند این پسر، پدر خود را خواهد کشت و مادرش را به زنی خواهد گرفت. پس از گذشت سالیانی دراز، ادیب که از این راز آگاه شده بود، از قلمرو حکومت پدر دوری جست؛ اما دست تقدیر، آن دو را روبه‌روی یکدیگر قرار داد و افزون بر کشتن ناآگاهانه پدر، ازدواج با مادر نیز تحقق یافت.

همچنین در افسانه‌های یونانی، الکترا نام دختر پادشاهی است که با دسیسه‌های زن خود کشته می‌شود. سرانجام برادر الکترا- با تشویق و همکاری خواهرش- انتقام پدر را می‌گیرد و مادر را به قتل می‌رساند.

^{۱۴} . با این همه، فروید در تحلیل خود از منشأ دین، غالباً عقده الکترا را نادیده می‌گیرد.

^{۱۵} . فروید اعتقاد داشت که شخصیت انسان از طریق چهار مرحله روانی- جنسی مجزا رشد می‌کند که عبارتند از: ۱- مرحله دهانی (oral)، ۲- مرحله مقعدی (anal)، ۳- مرحله احلیلی (phallic)، ۴- مرحله نهفتگی (latency)

^{۱۶} . unconscious

^{۱۷} . زیگموند فروید، روانشناسی، ص ۱۵۳.

^{۱۸} . Daniel L. Pals, op. cit, P 66.

^{۱۹} . William P. Alston, "Religion, Psychological Explanation of", in: Paul Edwards ed., The Encyclopedia of Philosophy, V. v, P 941 .

روزی روزگاری در یک زمان بسیار دور، انسان ابتدایی و یا شاید نیاکان ماقبل انسانی انسان، در حالتی که داروین رم آغازین می‌نامد، زندگی می‌کرد. این رمه ترکیب می‌شد از نر مسلطی که تعدادی از ماده‌ها را در انحصار خود داشت و آزمندانه همه آنها را برای خود می‌خواست. این پدر نیرومندتر، حسودتر و خشن‌تر، نرهای دیگر دسته‌اش را - که پسران خودش و فرزندان ماده‌هایش بودند - از ماده‌ها دور نگه می‌داشت و آنها را به حاشیه گروه رانده بود. به هر روی، روزی فرارسید که این مردان حاشیه‌ای ... دست به دست هم دادند و پدر مسلط را کشتند. ... [سپس] این وحشیان آدمخوار قربانی‌شان را خوردند. ... برادران پس از پیروزی، از کرده‌شان دچار پشیمانی [شده] ... دو ممنوعیت را اختراع کردند: یکی آنکه جانشینی نمادین به صورت یک نوع حیوان^{۲۰} را به جای پدر گذاشتند. دوم آنکه با حرام کردن ماده‌های آزادشده بر خودشان، از ثمرات پیروزی‌شان چشم‌پوشی کردند.^{۲۱}

فروید پس از بیان این داستان چنین نتیجه می‌گیرد که همه مذاهب بشری، واکنش‌هایی در برابر این رویداد بزرگ‌اند که تمدن بشری با آن آغاز گشته و از آن پس لحظه‌ای انسان را آرام نگذاشته است.^{۲۲} وی بر همین اساس، دین را «روان‌رنجوری و سواس‌آمیز و همگانی بشریت» می‌خواند.^{۲۳}

بیندیشیم

مبنای نظریه فروید بر اساس شواهدی است که او از گزارشات بیمارانش در خلال جلسات درمان داشته است؛ فروید عقیده داشت که اطلاعات حاصل از جلسات درمان، برای اعتبار بخشی به نظریه اش، کافی است. به نظر شما مهمترین محدودیت این مکتب روانشناسی چه چیز می‌تواند باشد؟

.....
.....
.....

بیشتر بدانیم

۱. کارل گوستاو یونگ روانپزشک سوئیسی (۱۸۸۷-۱۹۶۱) که در آغاز وارث مسلم فروید محسوب می‌شد، در ۱۹۱۴ بعد از یک دوره هفت ساله از همراهی نسبتاً کامل با فروید بر سر موضوعات فراوان از او کناره گرفت. یونگ آرای بی‌طرفانه مطرح کرد که بطور بنیادی با فروید مغایرت داشت. بعنوان نمونه از نظر یونگ، علاوه بر ضمیر ناهشیار، که فروید بر آن تاکید داشت، ناهشیار جمعی^{۲۴} حاوی اطلاعاتی از تاریخچه اجتماعی نوع بشر نیز وجود دارد. ناهشیار جمعی گنجینه تمامی تجربیات افراد طی قرون متمادی است و بر خلاف ناهشیار در نظریه فروید، نیروهای خلاق و مثبت را دربرمی‌گیرد، نه صرفاً نیروهای

^{۲۰}. این حیوان که «توتم» نامیده می‌شود و نماد قبیله به‌شمار می‌آید، به تدریج تقدّسی ویژه می‌یابد و مورد پرستش قرار می‌گیرد. بسیاری از جامعه‌شناسان غربی توتم‌پرستی را محور تحلیل خود از خاستگاه دین قرار داده‌اند؛ چنانکه فروید با همین رویکرد کتاب توتم و تابو را نگاشته است.

^{۲۱}. ملکلم همیلتون، جامعه‌شناسی دین، ص ۱۰۳ و ۱۰۴؛ نیز بنگرید به: زیگموند فروید، توتم و تابو، ص ۲۳۸-۲۳۲.

^{۲۲}. Sigmund Freud, Totem Taboo, P 451.

^{۲۳}. Daniel L. Pals, op. cit, P 45.

^{۲۴}. collective unconscious

جنسی و پرخاشگرانه؛ یونگ مدعی بود نیازهای معنوی و مذهبی آدمیان به اندازه نیازهای لیبیدویی^{۲۵} آنان اساسی و مهم هستند.

۲. داستان پدرکشی انسان‌های نخستین، خاستگاهی جز حدس و گمان ندارد؛ به گونه‌ای که برخی آن را «گزارشی خیال‌پردازانه» و «قصه پریان» خوانده‌اند. همچنین - برخلاف آنچه فروید می‌پندارد - توت‌میسم را نمی‌توان نخستین دین بشری و ادیان دیگر را نیز تکامل یافته آن دانست. افزون بر این، برای اثبات آنکه زندگی اولیه انسان به صورت «رمه‌آغازین» بوده است، هیچ شاهی در دست نیست.^{۲۶}

(د) وحی، عقل و فطرت

اصطلاح «منشأ دین» دست کم در دو معنای اصلی به کار می‌رود که باید از آمیختن آنها با یکدیگر پرهیز نمود: علت پیدایش دین و راز گرایش به آن.^{۲۷} بسیاری از کسانی که به تحلیل خاستگاه دین پرداخته‌اند، از این نکته غفلت ورزیده و با کندوکاو درباره سرّ دل‌بستگی گروهی از مردم به دین، درباره علت پیدایش آن حکمی کلی صادر کرده‌اند. به هر حال، پیدایش دین را می‌توان در اراده خداوند برای هدایت آدمیان ریشه‌یابی کرد که دلایل آن در بخش دوم بررسی می‌گردد. اگر خدایی نمی‌بود، یا خداوند مخلوقات خویش را به حال خود رها ساخته بود، بی‌شک دین بر بنیانی عقلی استوار نبود.

گرایش به دین نیز از یک سو ثمره اندیشه عقلانی است؛ هنگامی که آدمی درباره راز هستی به تفکر می‌پردازد، نشانه‌های آفریدگار یکتا را در درون و برون خود می‌یابد و آفرینش ابر و باد و مه و خورشید و فلک را بازیچه نمی‌بیند. نظم و هماهنگی میان پدیده‌ها و تدبیر به کاررفته در آفرینش آنها، چنان عقل آدمی را مجذوب خویش می‌سازد که گویا همه پدیده‌های به ظاهر خاموش، زبان گشاده‌اند و از خدای حکیم و توانا سخن می‌گویند: «هرچه آفریده، او را برهانی است و بر قدرت و حکمت او نشانی، گرچه آفریده‌ای باشد خاموش، بر تدبیر او گویاست و بر وجود پدیدآورنده، دلیلی رساست.»^{۲۸}

^{۲۵} . libido

^{۲۶} . ملکلم همیلتون، جامعه‌شناسی دین، ص ۱۰۳ و ۱۱۶؛ ویلیام آلتون و دیگران، دین و چشم‌اندازهای نو، ص ۱۷۲؛ آنتونی استور، فروید، ص ۱۱۹ و ۱۲۰.

^{۲۷} . بنگرید به: دیوید هیوم، تاریخ طبیعی دین، ص ۲۸.

^{۲۸} . نهج‌البلاغه، خطبه ۹۱، ص ۷۵ و ۷۶.

حقانیت ادیان

بی‌تردید امروزه در جهان، ادیان گوناگونی یافت می‌شود که گاه تفاوتشان با یکدیگر چنان است که به‌دشواری می‌توان همه آنها را زیر یک نام (مانند دین) گرد آورد. کثرت ادیان به‌معنای یادشده انکارناشدنی است، اما پرسشی که به‌ویژه در سال‌های اخیر بسیاری را به خود مشغول داشته، آن است که آیا می‌توان این کثرت را به رسمیت شناخت و همه ادیان - و دست‌کم گروه برگزیده‌ای از آنها - را بهره‌مند از حقیقت دانست؟ آیا می‌توان به دینی وحیانی چون اسلام و مسیحیت پایبند بود و در همان حال، همه ادیان موجود - و دست‌کم ادیان ابراهیمی - را نجات‌بخش و سعادت‌آفرین خواند؟ آیا گمراه و دوزخی خواندن پیروان سایر ادیان، حاکی از غرور و خودخواهی نیست و با اعتقاد به رحمت بی‌کران الهی سازگار است؟

دیدگاه‌ها

در پاسخ به پرسش‌هایی که گذشت، دیدگاه‌های گوناگونی پدید آمده که رایج‌ترین آنها نظریه‌های سه‌گانه‌ای است که در فرهنگ مسیحیت شکل گرفته و بر این پیش‌فرض استوار است که می‌توان میان «حقانیت» و «نجات‌بخشی» تمایز افکند. اینک به بررسی این دیدگاه‌ها می‌پردازیم:

الف) انحصارگرایی

انحصارگرایی دیدگاهی است که نه‌تنها صدق و حقانیت، بلکه نجات را نیز در انحصار دینی خاص می‌داند و در بهشت و سعادت اخروی را به‌روی پیروان ادیان دیگر بسته می‌بیند. بسیاری از مسیحیان در تفسیر آموزه‌هایی چون «تجسد» و «فدیه»^{۲۹} - که از ارکان اساسی مسیحیت به‌شمار می‌روند - چنان سخن می‌گویند که حتی پیامبران پیش از عیسی (ع) را نیز نیازمند نجات‌بخشی وی می‌نمایانند.

برخی از آیات کتاب مقدس نیز بیانگر انحصارگرایی مسیحی است؛ مثلاً، آنجا که یوحنا از زبان حضرت عیسی (ع) می‌گوید: «هیچ‌کس نزد پدر جز به وسیله من نمی‌آید».^{۳۰} از همین روست که کلیسا از قرن سوم هجری این اعتقاد جزمی را شعار خود قرار داده که «بیرون از کلیسا نجاتی در کار نیست».^{۳۱} با این همه، در سال‌های اخیر مسیحیان تا حدودی موضع انحصارگرایانه خود را تعدیل نموده‌اند؛ چنانکه به گفته برخی از اندیشمندان مسیحی،^{۳۲} کلیسای کاتولیک از شورای واتیکانی دوم (۱۹۶۵ - ۱۹۶۲ م) - دست‌کم در بیانیه‌های رسمی خود - به نگرشی شمول‌گرایانه روی آورده است.^{۳۳}

ب) کثرت‌گرایی

^{۲۹} تجسد (Incarnation) یعنی اعتقاد به اینکه خداوند در شخص عیسی مسیح تبدیل به بشر شد. (مایکل پترسون و دیگران، عقل و اعتقاد دینی، ص ۴۶۴).
این عمل - از نظر مسیحیان - مقدمه‌ای است برای فدیه (Atonement) و بازخرید گناه آدمیان.

^{۳۰} کتاب مقدس، انجیل یوحنا، ۱۴/۶.

^{۳۱} See: John Hick, "Religious Pluralism", in: Mircea Eliade ed. (The Encyclopedia of Religion, V. ۲۱, P 133).

^{۳۲} Ibid.

^{۳۳} به نظر می‌رسد بیانیه‌های این شورا بیشتر ناظر به جنبه‌های رفتاری است و برخلاف اظهار نظر جان هیک، نشانه‌ای از تعدیل در اعتقادات جزمی به‌شمار نمی‌رود.

کثرت‌گرایی یا پلورالیسم دینی، دیدگاهی است که همه ادیان را راهی به‌سوی حقیقت می‌داند. به این بیان که حقیقت و رستگاری منحصر در دین خاصی نیست و همه ادیان بهره‌ای مساوی از حقیقت متعالی و امر مقدس دارند. در نتیجه پیروی از برنامه‌های هر یک از آنها می‌تواند مایه نجات و رستگاری انسان باشد. بر این اساس نزاع حق و باطل از میان ادیان برخاسته، و خصوصتها جای خود را به همدلی و همسویی می‌دهد.

جان هیک فیلسوف و دین‌پژوه انگلیسی، این دیدگاه را در سال‌های اخیر پرورانده و کتاب‌ها و رساله‌هایی در این باب نگاشته است. وی نخستین بار در سال ۱۹۷۷ میلادی با انتشار کتابی به نام *اسطوره حلول خداوند*، دیدگاه رایج مسیحیان درباره حلول و تجسد خدا در مسیح را به چالش کشید و خواستار آن شد که با نگرشی اسطوره‌ای^{۳۴} به این آموزه‌ها، بستر پذیرش ادیان دیگر فراهم گردد.

هیک به خاستگاه اجتماعی دستیابی به این موضع کثرت‌گرایانه نیز اشاره کرده و مهاجرت به بیرمنگام را - که به گفته وی «از نظر نژادی، فرهنگی و مذهبی، شهری کاملاً پلورالیستی بود» - نقطه عطفی در زندگی خود دانسته است. وی از یک‌سو در برخورد با پیروان ادیان دیگر، بسیاری از آنان را انسان‌هایی معقول و شرافتمند می‌یافت و از سویی دیگر، از تبعیض‌هایی که جامعه انگلستان در حق اقلیت‌های نژادی و مذهبی روا می‌داشت، به شدت آزرده می‌گشت.^{۳۵} سرانجام هیک بدین نتیجه رسید که یکی از راهکارهای بنیادی برای از میان بردن چنین تبعیض‌هایی، «تصدیق صریح و صادقانه این امر است که در مقوله پیام‌های وحیانی ... باید به تفکری تکثرگرایانه روی آوریم.»^{۳۶}

بررسی مبانی کثرت‌گرایی

اعتقاد به پلورالیسم دینی، گاه بر پاره‌ای از مبانی فلسفی - کلامی مبتنی می‌شود که اینک به مهم‌ترین آنها اشاره می‌کنیم.

۱. نسبی بودن حقیقت

کثرت‌گرایان دینی هرچند غالباً از نسبی‌گرایی تمام‌عیار بیزاری می‌جویند، گاه در عمل بدان تن می‌دهند و از گوناگونی حقیقت جانبداری می‌کنند. بر همین اساس، اسلام و مسیحیت و هندوئیسم، هریک برای پیروان خود «حق» است و «هدایت‌گر» و «مطابق با واقع». این در حالی است که برخی از ادیان، آموزه‌های ادیان دیگر را به‌صراحت نفی می‌کنند. به‌راستی آیا می‌توان هر دو گزاره متناقض (الف ب است / الف ب نیست) را «هدایت‌گر» و «مطابق با واقع» دانست؟! برای پاسخ این سوال به گزاره‌های زیر توجه کنید:

«رنگ مورد علاقه علی آبی است». «احمد رنگ قرمز را دوست دارد». «غذای مورد علاقه علی قورمه سبزی است». «احمد اصلاً قورمه سبزی دوست ندارد». «از نظر علی ۲+۲=۴ است». «احمد اعتقاد دارد ۲+۲=۵ است». به نظر شما تفاوت چهار گزاره اول با دو گزاره آخری در چیست؟ آیا در چهار گزاره اولی می‌توان گفت که رنگ یا غذای مورد علاقه علی بر احمد ترجیح دارد؟ در مورد دو گزاره آخری چطور؟ با توجه به تفاوت این دو طیف گزاره‌ها، نتیجه مهم بدست آمده را گزارش نمایید:

^{۳۴}. وی در همین کتاب، اسطوره را داستانی می‌داند که شنونده را به حقیقتی فراتر از معانی تحت‌اللفظی خود توجه می‌دهد. بنگرید به:

John Hick, "Jesus and the World Religions", in: John Hick ed., (The Myth of God Incarnate, P 871.

^{۳۵}. بنگرید به: جان هیک، مباحث پلورالیسم دینی، ص ۳۰-۲۱.

^{۳۶}. همان، ص ۳۲.

۲. تنگناهای ادراک بشری

یکی دیگر از دلایلی که کثرت‌گرایان بر آن تکیه می‌زنند، تنگناهای ادراک بشری است. تمثیل فیل و نابینایان (یا فیل و تاریکی) بیانگر این تنگناست، مولوی بیان می‌کند برای گروهی از مردان کور که هرگز با فیل مواجه نشده بودند، فیل را آوردند. یکی از ایشان پای فیل را لمس کرد و گفت که فیل، یک ستون بزرگ و زنده است. دیگری خرطوم حیوان را لمس کرد و اظهار کرد که فیل، ماری عظیم‌الجثه است. سومی عاج فیل را لمس کرد و گفت که فیل شبیه تیغه گاواهن است و ... البته همه آنها درست می‌گفتند، اما هرکدام صرفاً به یک جنبه از کل واقعیت اشاره می‌کردند و مقصود خود را در قالب تمثیل‌های بسیار ناقص بیان می‌داشتند.^{۳۷}

همه ما در موضع همان کوران قرار داریم و در بند مفاهیم شخصی و فرهنگی خود گرفتاریم و تنها به اندازه محدودیت‌های فرهنگی و زبانی خود بهره‌ای از واقعیت متعالی خواهیم داشت. همه انسان‌ها با واقعیت غایی مواجه می‌شوند و آن را در قالب ذهن و زبان خویش می‌ریزند. اختلافات از عوامل انسانی ادراک و زبان ناشی می‌شود، وگرنه همه با یک چیز روبه‌رو می‌شوند. یک حضور الهی وجود دارد که متعالی و برتر و نامتناهی است. بر این پایه، گویا هر کدام از پیامبران - به دلیل محدودیت‌های بشری - از منظری خاص به دین نگریسته و از آن حقیقت واحد، تصویری متناسب با پیش‌دانسته‌های خویش ارائه داده است. بنابراین همه تصاویر گوناگونی که در ادیان مختلف از واقعیت غایی وجود دارد، تا اندازه‌ای درست هستند؛ زیرا هیچ‌یک از آن تصاویر کاملاً بر واقعیت غایی منطبق نیستند. بر این اساس هر دینی بهره‌ای از حقیقت را داراست و نمی‌تواند ادعای حق مطلق را داشته باشد.

نقد و بررسی

پرسش اساسی و مهمی که کثرت‌گرایان باید پاسخ دهند، این است که بر اساس این نظریه، چه راهی وجود دارد تا بتوان تشخیص داد که همه ادیان در باره یک واقعیت سخن می‌گویند؟ در داستان فیل و مردان کور، چه راهی برای مردان کور، هر کدام از یک منظر جداگانه، وجود دارد تا بفهمند که همه آنها در باره یک موجود سخن می‌گویند؟ ظاهراً راهی وجود ندارد مگر اینکه بپذیریم همه آنها از راهی دیگر، مثلاً بر اساس گفته یک فرد بینای مورد اعتماد، دانسته باشند که در باره چیز واحدی سخن می‌گویند. در این صورت، آنها درمی‌یابند که باید اختلافاتشان را به گونه‌ای حل کنند و با تغییر منظر و استفاده از شیوه‌های متفاوت کسب آگاهی، اطلاعات ناقص خود را تکمیل کنند تا به وحدت‌نظر دست یابند. همه آنها می‌دانند که ممکن نیست سخن همه آنها، به همان صورت، در باره فیل درست باشد. اگر هم کسی از موضع برتر به مسئله بنگرد و با چشم بینا شاهد فیل و مردان کور باشد، یعنی از موضعی که پلورالیست‌ها ادعا می‌کنند که از آن موضع نگاه می‌کنند، در این صورت می‌فهمد که همه آنها در خطا هستند و هیچ‌یک از تعریف و تفسیرهایی که می‌کنند، فیل نیست.

^{۳۷} مایکل پترسون و دیگران، عقل و اعتقاد دینی، ص ۴۰۷.

نکته مهم دیگر اینکه لازمه استدلال کثرت‌گرایان این است که هرگونه مکتب و آیینی را حق شمرند مانند آیین های شیطان پرستی و تکفیری و ... بلکه حتی طرفداران انحصار‌گرایی و شمول‌گرایی را نیز حق بدانند و هر سه تفکر را تصویری از یک واقعیت واحد تلقی کنند؛ در حالیکه طرفداران کثرت‌گرایی چنین لوازمی را نمی‌پذیرند.

۳. گستردگی رحمت و هدایت الهی

یکی دیگر از دلایل کثرت‌گرایان، گستردگی رحمت و هدایت الهی است. به گفته آنان، نمی‌توان خداوند را رحیم و عطوف به بندگان دانست و همچنان بر گمراهی بیشتر آنان پای فشرده و تنها اقلیت اندکی را نجات یافته دانست. مقتضای هدایت‌گری عام خداوند، آن است که بیشتر انسان‌ها را هدایت یافته و بر طریق صواب و نجات بدانیم. جان هیک در این باره می‌گوید:

ما مسیحیان [از یک سو] خدا را دارای عشقی فراگیر می‌دانیم و بر این باوریم که او آفریننده و پدر همه آدمیان و خواستار رستگاری و سعادت آنان است، اما از سوی دیگر - به صورتی سنتی - مسیحیت را تنها راه رستگاری می‌شماریم. ... آیا می‌توان پذیرفت که خدای محبت - که در پی نجات همه انسان‌هاست - راه نجات را چنان مقدر کرده باشد که تنها اقلیتی اندک بتوانند از آن بهره ببرند؟^{۳۸}

پیندیشیم

به نظر شما لازمه هدایت‌گری خدا، این است که اکثریت مردمان هدایت یافته و اهل نجات باشند؟! نتیجه تفکر گروهی خود را در دو خط گزارش نمایید:

.....

.....

.....

ج) شمول‌گرایی

شمول‌گرایی دیدگاهی است که «حقانیت» را به دینی خاص منحصر می‌سازد، اما دامنه «نجات» را نزد بسیاری از پیروان ادیان دیگر نیز می‌گستراند. شمول‌گرایان بر این باورند که «حقیقت به صورت جزئی و کم‌رنگ، در سنت‌های دینی دیگر نیز منعکس شده است».^{۳۹} مسیحیانی که از این دیدگاه جانبداری می‌کنند - همانند انحصار‌گرایان - بر نقش منحصر به فرد تجسد حضرت عیسی (ع) و فدا شدن ایشان برای گناه ذاتی آدمیان تأکید می‌ورزند؛ اما با این همه، بر این باورند که «آثار و منافع این ایثار و از خودگذشتگی هرگز به کسانی که به طور آشکار به آن ابراز ایمان می‌کنند، محدود نیست».^{۴۰}

شمول‌گرایی مسیحی را غالباً با نام *کارل رانر* (۱۹۸۴ - ۱۹۰۴ م) از اندیشمندان معاصر کاتولیک پیوند می‌زنند. او غیرمسیحیان مشمول رستگاری را «مسیحیان بدون عنوان» می‌خواند؛^{۴۱}

^{۳۸}. John Hick, God and the Universe of Faiths, P 221.

^{۳۹}. جان هیک، مباحث پلورالیسم دینی، ص ۱۶۱.

^{۴۰}. همان، ص ۶۶ و ۶۷.

^{۴۱}. Karl Rahner, "Religious Inclusivism", in: Michael Peterson, et al.) eds., Philosophy of Religion, P 215.

بیندیشیم

آیا می‌توان با بهره‌گیری از اصطلاحاتی چون «جاهل قاصر و مقصر»^{۴۲} دفاعی خردپسند از شمول‌گرایی به‌دست داد؟ آیا می‌توان دیدگاه رایج در میان اندیشمندان مسلمان را- با حذف پیرایه‌های مسیحی آن- شمول‌گرایی دانست؟

.....

.....

.....

آشنایی با ادیان بزرگ

امروزه در جهان ادیان بسیاری می‌توان یافت که با معیارهایی گوناگون دسته‌بندی و درجه‌بندی می‌گردند.^{۴۳} براساس برخی از این دسته‌بندی‌ها، دین‌های موجود در جهان را به گروه‌هایی چون توحیدی و غیرتوحیدی، و ابراهیمی و غیرابراهیمی

^{۴۲}. جاهل قاصر و جاهل مقصر اصطلاحی در فقه اسلامی است که بر اساس آن اگر جهل انسان نسبت به یک حکم فقهی از روی کوتاهی و قصور شخص باشد (جاهل مقصر)، معذور نیست اما در صورتی که کوتاهی وی سهوی بوده و شخص هیچ کوتاهی نداشته باشد، (جاهل قاصر) معذور است.

^{۴۳}. تقریباً همه مطالب فصل هفتم را از این کتاب برگرفتیم: حسین توفیقی، آشنایی با ادیان بزرگ.

تقسیم کرده‌اند. برای درجه‌بندی ادیان نیز معیارهای مختلفی به کار می‌آیند که یکی از آنها شمار پیروان آنهاست. ناگفته پیداست که تعداد پیروان یک دین، رابطه‌ای با حقانیت آن ندارد. با این همه، برای آشنایی گذرا با مهم‌ترین ادیان جهان می‌توان با همین معیار به گزینش پرداخت. بیش از دوسوم جمعیت جهان از چهار دین مسیحیت، اسلام، هندوئیسم و بودیسم پیروی می‌کنند. از سوی دیگر در کنار بحث از اسلام و مسیحیت، شایسته است با دین یهود نیز آشنا شویم؛ چراکه این دین همانند آن دو از ادیان ابراهیمی به‌شمار می‌رود، هرچند شمار پیروان آن به‌غایت اندک است.

الف) هندوئیسم

اقوامی آریایی که حدود ۳۵۰۰ سال پیش به هندوستان مهاجرت کردند، دارای آیینی بودند که برهمایی خوانده می‌شود. دین هندو^{۴۴} شکل تحول‌یافته‌ای از آن آیین است.

۱. کتاب‌های مقدس

ادعیه و آیین‌های هندوان در مجموعه‌ای به نام وداها (Veda دانش) به زبان سانسکریت گردآمده است. پژوهشگران، تاریخ تصنیف وداها را بین ۱۰۰۰ تا ۱۴۰۰ قبل از میلاد می‌دانند. متن وداها اورادی است در ستایش آتش، خورشید و سایر مظاهر طبیعت و نیز دعاهایی برای فراخی روزی، باروری، بخشایش گناهان و جز اینها. در زمان‌های بعد، برهمنان (روحانیون) شرح و تفسیرهایی بر وداها نوشتند که به براهمنه‌ها^{۴۵} شهرت یافت.

کتاب‌های مهابهارته^{۴۶} و رامایانه^{۴۷} با محتوای اساطیری رزمی و بزمی، از دیگر کتب مقدس هندی به‌شمار می‌روند. کتاب بسیار معروف و جذاب بهگود گیتا (Bhagavad -gita سرود خدای مجید) در اصل بخشی از منظومه صد هزار بیتی مهابهارته است که مستقلاً مورد توجه قرار گرفته است.

۲. فرهنگ و تربیت ودایی

حدود قرن ششم پیش از میلاد در اوج اقتدار روحانیون هندو، نظام طبقاتی شدیدی پذیرفته شد که ۲۵۰۰ سال سایه سهمگین خود را بر کشور پهناور هندوستان افکنده و هنوز هم بقایای آن وجود دارد. پژوهشگران این طبقات اجتماعی را کاست^{۴۸} می‌خوانند که واژه‌ای پرتقالی به معنای نژاد است. این نظام، چهار طبقه را از یکدیگر ممتاز می‌کرد: روحانیون، شاهان و شاهزادگان و جنگاوران، بازرگانان و دهقانان و در پایان نیز کارگران. معاشرت افراد یک طبقه با طبقات دیگر شرعاً و عرفاً ممنوع بود؛ به‌ویژه طبقه آخر که افراد طبقه بالاتر حتی از نگاه کردن به آنها پرهیز می‌کردند. فروتر از این چهار طبقه، بومیان غیرآریایی هندوستان بودند که «نچس‌ها» نامیده می‌شدند. افراد این طبقه هرگاه از باب ضرورت (مثلاً برای حمل زباله) به محل سکونت چهار طبقه یادشده می‌رفتند، موظف بودند با صدای بلند حضور خود را اعلام کنند تا نگاه افراد طبقات بالا به این گروه نیفتد. این سنت اجتماعی در سال ۱۹۵۵ میلادی رسماً لغو گردید و تنها جلوه‌هایی از آن باقی است.

^{۴۴}. Hinduism.

^{۴۵}. Brahmanas.

^{۴۶}. Maha -bharata.

^{۴۷}. Ramayana.

^{۴۸}. Caste.

رود خروشان گنگ که در بخش بزرگی از هندوستان جریان دارد، نزد هندوان از تقدس بالایی برخوردار است و غسل کردن در آن به‌ویژه در شهر بنارس عبادتی مهم شمرده می‌شود.

پرهیز از آزار جانداران، اصل مهمی است که همچنان پابرجاست. این آموزه، خوردن گوشت حیوانات را عملی غیراخلاقی می‌داند و این مسئله اثر عجیبی بر شیوه زندگی هندوان بر جای نهاده است. در این میان، گاو مقدس‌ترین حیوان به‌شمار می‌رود و نوشیدن ادرار و خوردن سرگین آن برای تبرک و تطهیر درونی، معمول است.

۴. خدایان ودایی

هندوان به خدایان آسمانی و زمینی بی‌شماری با نام‌ها و صفات عجیب و غریب معتقدند و برای هریک بت‌خانه‌های باشکوهی می‌سازند. این خدایان با یکدیگر خویشاوندی سببی و نسبی دارند و ویژگی‌های جسمی و روحی آنان با ذکر جزئیات، در کتب مقدس و فرهنگ دینی هندوان آمده است. اعتقاد به جلوه‌گری خدایان به شکل انسان و حیوان در ادوار مختلف نیز بسیار جلب‌نظر می‌کند. رفتار هندوان با بت‌ها- که امروزه غالباً به شکل عروسک‌های فلزی هستند- مانند رفتار با انسان است؛ بدین بیان که از خواب بیدارش می‌کنند، به حمامش می‌برند، جلوی او غذا می‌گذارند و تحسین و توبیخش می‌کنند.

۵. خدایان سه‌گانه

آریاییان هندوستان مانند بسیاری از مشرکان، به خدای آفریننده جهان نیز معتقد بودند و او را برهما (/ قائم بالذات و ازلی و ابدی) می‌نامیدند. دو خدای مهم دیگر- که مجموعاً خدایان تثلیث هندی را شکل می‌دهند- شیوا^{۴۹} و ویشنو^{۵۰} نام دارند. شیوا خدای فانی‌کننده (و درعین حال احیاگر) است که مجسمه چهار دست و در حال رقص او فراوان است. رقص شیوا نقش او را در انهدام و احیای مجدد نشان می‌دهد. ویشنو خدای حفظ‌کننده است و تاکنون نُه‌بار به شکل حیوان یا انسان تجلی یافته و به خدمت‌رسانی به مردم پرداخته است. آخرین تجلی او کلکی^{۵۱} نام دارد که موعود آخرالزمان است و برای اصلاح جهان ظهور خواهد کرد.

۶. کرمه، سمساره و موکشه (نیروانه)

براساس قانون کرمه (Karma کردار) آدمی نتیجه اعمال خود را در دوره‌های بازگشت خود در این جهان می‌بیند. کسانی که کار نیک انجام داده‌اند، در مرحله بعد، زندگی مرفه و خوشی دارند و آنان که کار بد می‌کنند، در بازگشت با بینوایی و بدبختی دست به گریبان خواهند بود و چه‌بسا به شکل حیوان باز می‌گردند. سمساره (Samsara تناسخ) در آیین هندو دارای اهمیتی فراوان است. به اعتقاد هندوان، تنها راه رهایی از گردونه تناسخ و تولدهای مکرر در جهان پر از رنج و بلا، دستیابی به موکشه (Moksha / رهایی) و به تعبیر دیگر پیوستن به نیروانه^{۵۲} است. این واژه که در لغت به‌معنای خاموشی و آرامش است، بر فنای فی‌الله دلالت دارد.

ب) بودیسم

^{۴۹}. Siva.

^{۵۰}. Vishnu.

^{۵۱}. Kalki.

^{۵۲}. Nirvana.

آیین بودا یکی از شاخه‌های آیین برهمنی است. این آیین به علت داشتن اندیشه‌های عرفانی لطیف اخیراً به اروپا و آمریکا نیز راه یافته است.

۱. سرگذشت بودا

بودا (Buddha/بیدار) لقب شاهزاده‌ای است که در حدود سال ۵۶۳ ق. م به دنیا آمد و نام اصلی او گوتاما^{۵۳} است. ستاره‌شناسان پیشگویی کرده بودند این شاهزاده پس از مشاهده نمونه‌های بیماری، پیری و مرگ و برخورد با یک ریاضت‌کش، دنیا را ترک خواهد کرد. وی در ۲۹ سالگی پس از مشاهده موارد مذکور، شبانه از کاخ و تنعمات آن گریخت و به ریاضت روی آورد. شش سال ریاضت‌های سخت و طاقت‌فرسا، شش سال تأمل و تفکر و هفتاد هفته توقف زیر درختی که بعدها درخت بیداری نام گرفت، مرحله‌ای بود که گوتاما با پشت سر نهادن آنها به حقیقت دست یافت.

۲. تأسیس نظام

اندیشه‌های اصلاحی بودا مخالف با تعصب‌های برهمنان بود و اختلافات طبقاتی را باطل می‌شمرد. این تعالیم، ترک دنیا، تهذیب نفس، تأمل، مراقبه و تلاش برای رهایی از گردونه زندگی پر از رنج این جهان را توصیه می‌کند و وصول به نیروان را پراهمیت می‌داند.

۳. اخلاقیات

بودا راه درست زندگی را در هشت قانون بزرگ خلاصه می‌کند که عناوین آنها چنین است: دیدگاه درست، اندیشه درست، سخن درست، رفتار درست، معاش درست، کوشش درست، توجه درست و تأمل درست. وی همچنین پیروان خود را از این امور پرهیز می‌دهد: آزار جانداران، دزدی، بی‌عفتی، دروغ، مستی، بدگویی، خودخواهی، نادانی و دشمنی.

۴. کتب مقدس بودایی

قدیمی‌ترین کتاب مقدس بوداییان تری‌پیتکه / سه سبد نامیده می‌شود که دارای سه بخش است. فرقه‌های مختلف بودایی کتاب‌های مخصوص به خود نیز دارند.

ج) یهودیت

یهودیان از نژاد عبرانی هستند. این نژاد با اعراب، آشوریان و چند قوم دیگر خاورمیانه، اصلی مشترک دارد. از پیشینه تاریخی قوم عبرانی اطلاع دقیقی در دست نیست. برخی دانشمندان معتقدند نام «عبرانی» را کنعانیان پس از ورود حضرت ابراهیم (ع) به سرزمین کنعان به او داده‌اند؛^{۵۴} زیرا عبرانی از ماده «ع ب ر» به معنای گذر کردن از نهر می‌آید و او با عبور از رود فرات وارد کنعان شد. براساس آنچه در تورات آمده است، خداوند با ابراهیم (ع) عهد بست که از نیل تا فرات را به فرزندان او که از اسحاق پدید آیند، عطا کند.^{۵۵}

۱. حضرت یعقوب (اسرائیل)

به گفته تورات، حضرت اسحاق (ع) جانشین ابراهیم خلیل (ع) شد و دو فرزند توأم برای او به دنیا آمد. یکی از آن دو را عیسو و دیگری را یعقوب نامیدند. یعقوب یعنی «تعقیب‌کننده»؛ زیرا هنگام تولد، کودک قبلی را تعقیب کرد و پس از او به دنیا آمد.

^{۵۳}. Gautama.

^{۵۴}. بنگرید به: سفر پیدایش، ۱۳/۱۴.

^{۵۵}. همان، ۱۸/۱۵.

حضرت یعقوب به اسرائیل ملقب بود. اهل کتاب، این اسم مرکب را چنین معنا می‌کنند: «کسی که بر خدا مظفر شد.» اما اصل معنای آن در عبری چنین است: «کسی که بر قهرمان پیروز شد.» به گفته تورات، کشتی گرفتن حضرت یعقوب (ع) با خداوند که به پیروزی او بر خدا انجامید،^{۵۶} علت ملقب شدن وی به اسرائیل است:

مردی به سراغ او آمده، تا سپیده صبح با او کشتی گرفت. وقتی آن مرد دید که نمی‌تواند بر یعقوب غالب شود، بر بالای ران او ضربه‌ای زد و پای یعقوب صدمه دید. سپس آن مرد گفت: «بگذار بروم؛ چون سپیده دمیده است.» اما یعقوب گفت: «تا مرا برکت ندهی، نمی‌گذارم از اینجا بروی.» آن مرد پرسید: «نام تو چیست؟» جواب داد: «یعقوب.» به او گفت: «پس از این، نام تو دیگر یعقوب نخواهد بود، بلکه اسرائیل؛ زیرا نزد خدا و مردم مقاوم بوده‌ای و پیروز شده‌ای.»^{۵۷}

۲. حضرت موسی و ده فرمان

موسی (ع) پیامبری بود الهی که بنی‌اسرائیل را از ستم‌های فرعون رهانید و آنان را به یکتاپرستی فراخواند. در قرآن کریم و تورات، حکایات کم‌وبیش مشابهی درباره چگونگی راه‌یابی موسی به دربار فرعون و نیز معجزاتی که برای نجات بنی‌اسرائیل به کار گرفت، به چشم می‌خورد. به گفته تورات^{۵۸} پس از خروج بنی‌اسرائیل از مصر، موسی (ع) ده فرمان مهم را- که خداوند در طور سینا بدو داده بود- سرلوحه دعوت خود قرار داد:

۱. برای خود خدایی جز من نگیرید؛

۲. به بت سجده نکنید؛

۳. نام خدا را به باطل نبرید؛

۴. شنبه را گرامی بدارید؛

۵. پدر و مادر را احترام کنید؛

۶. مرتکب قتل نشوید؛

۷. زنا نکنید؛

۸. دزدی نکنید؛

۹. بر همسایه^{۵۹} شهادت دروغ ندهید؛

۱۰. به اموال و ناموس همسایه طمع نورزید.

۳. تنخ، کتاب آسمانی یهودیت

یهودیان کتاب آسمانی خود را تنخ می‌نامند که همان عهد عتیق مسیحیان است. این کتاب به زبان عبری و اندکی از آن به زبان کلدانی نوشته شده است. این دو زبان مانند عربی از زبان‌های سامی به‌شمار می‌روند. همچنین نسخه‌ای از عهد عتیق به زبان یونانی وجود دارد که از روی نسخه عبری ترجمه شده و آن را ترجمه سبعینیه نامیده‌اند. این نسخه مشتمل بر قسمت‌هایی است که در نسخه عبری موجود یافت نمی‌شود. در قرن اول میلادی، دانشمندان یهود از میان نوشته‌های دینی

^{۵۶} اهل کتاب از زمان‌های قدیم گفته‌اند مقصود از خدا در این داستان، یکی از فرشتگان الهی است: «یعقوب، جد اسرائیل، هنگام تولد با برادرش نزاع کرد و وقتی بزرگ شد، حتی با خدا جنگید. آری، با فرشته کشتی گرفت و پیروز شد. سپس با گریه و التماس از او تقاضای برکت نمود.» (هوشع، ۱۲/۳ و ۴).

^{۵۷} سفر پیدایش، ۲۸/۳۲-۲۴.

^{۵۸} سفر خروج، ۲۰؛ تثنیه، ۵.

^{۵۹} به اعتقاد اهل کتاب، مقصود از همسایه در فرمان نهم و دهم، «همنوع» است.

فراوانی که در آن روزگار رواج داشت، بر ۳۹ کتاب که به زبان عبری بود، اتفاق کردند و کتاب‌هایی را که به زبان یونانی نوشته شده بود، کنار نهادند. این کتاب‌ها بعدها اپوکریفا (Apocrypha/پوشیده) نامیده شد.^{۶۰}

تنخ از نظر موضوع به سه بخش تقسیم می‌شود: بخش تاریخی، حکمت و مناجات و شعر و در آخر نیز پیشگویی‌های انبیا. بخش تاریخی مشتمل بر هفده کتاب است که پنج کتاب نخست آن «تورات» خوانده می‌شود. کتاب‌های پنج‌گانه (اسفار خمسه) - که مهم‌ترین قسمت تنخ (عهد عتیق) است و مؤلف آنها را خود حضرت موسی می‌دانند - بدین شرح است:

۱. سفر پیدایش (آفرینش جهان و داستان‌های حضرت آدم، نوح، ابراهیم، اسماعیل، اسحاق، یعقوب و یوسف)؛

۲. سفر خروج (تولد و بعثت حضرت موسی، خروج بنی‌اسرائیل از مصر به سینا و احکام)؛

۳. سفر لاویان (احکام کاهنان، یعنی روحانیون یهودی که از نسل هارون و از خاندان لاوی هستند)؛

۴. سفر اعداد (آمار بنی‌اسرائیل در عصر حضرت موسی، شریعت و تاریخ آنان)؛

۵. سفر تثنیه (تکرار احکامی که در اسفار پیشین آمده است و تاریخ بنی‌اسرائیل تا رحلت حضرت موسی).

۴. تلمود (تورات شفاهی)

کلمه «تلمود» به معنای آموزش است و با واژه «تلمیذ» و مشتقات آن در زبان عربی پیوند دارد. تلمود به کتابی بسیار بزرگ اطلاق می‌شود که احادیث و احکام یهود را دربرداشته و

درواقع تفسیر و تأویل تورات است و گاه آن را «تورات شفاهی» می‌نامند.

بسیاری از مطالب تلمود، در کتب اسلامی پراکنده شده و برخی از مسلمانان با سطحی‌نگری آنها را پذیرفته‌اند. اندیشمندان مسلمان این‌گونه روایات را اسرائیلیات می‌نامند. ناگفته نماند مطالب صحیحی نیز در تلمود یافت می‌شود که با آیات و روایات صحیح اسلامی مطابقت دارد.

تلمود به عنوان دایره‌المعارف یهودیت، محافظت از این آیین را بر عهده داشته و منبع قوانین فقه یهود بوده است. مسیحیان به علت بدگویی این کتاب از حضرت عیسی (ع) همواره با آن مخالف بوده‌اند.

تلمود به برخی از زبان‌های اروپایی ترجمه و منتشر شده و ترجمه انگلیسی آن در هجده جلد بزرگ به چاپ رسیده است. خلاصه‌ای از آن کتاب نیز به زبان فارسی به نام «گنجینه‌ای از تلمود» انتشار یافته است.

۵. قبالا

قبالا عنوانی برای عرفان یهودی است. در این باره آثار فراوانی پدید آمده که مهم‌ترین آنها «زوهَر» نام دارد. درباره مؤلف واقعی این کتاب اختلاف است. دانش قبالا به موضوعاتی چون عرش الهی، اسم اعظم، حوادث آخرالزمان، ظهور مسیح، رجعت و قیامت می‌پردازد و علم حروف در آن نقش مهمی دارد.

بیشتر بدانیم

یکی از مسائلی که در قرن نوزدهم رواج یافت و مدافعان سنتی دین را با مشکلاتی روبه‌رو ساخت، بررسی انتقادی کتاب مقدس بود. نتایج این بررسی‌ها چندان برای مؤمنان یهودی خوشایند نبود: «در پرتو این پژوهش‌ها، پنج کتاب اول عهد عتیق - که سنتاً منسوب به خود موسی است - نشانه‌هایی از چندمؤلفی بودن به دست داد. بررسی دقیق داستان‌های مکرر و تفاوت سبک‌ها،

^{۶۰} نسخه‌های پروتستانی عهد عتیق با تنخ یهودیان برابر است، اما مسیحیان غیر پروتستان، تعدادی از کتاب‌های اپوکریفایی را بر کتاب مقدس خود افزوده‌اند، و شمار کتاب‌های عهد عتیق را به ۴۶ عدد رسانده‌اند.

واژگان و فکر، دلالت بر این داشت که این کتاب‌ها (اسفار خمسه) در هیئت کنونی‌شان، مجموعه‌ای از چندین روایت و متعلق به زمان‌های مختلف است. بعضی از بخش‌ها ... در عصر تبعید یا اسارت بابلی (یعنی ۸۰۰ سال پس از موسی) به رشته تحریر در آمده است.^{۶۱}

یکی دیگر از نویسندگان مسیحی در همین باره چنین می‌گوید:

نقادان به‌طور کلی عقیده دارند که - برخلاف نظر سنتی - نویسنده پنج کتاب اول کتاب مقدس، موسی نبوده است، بلکه نویسندگان آن لاقط چهار شخص مختلف بوده‌اند. ... نقادان معتقد بودند که کتاب‌ها و قسمت‌هایی که در آنها درباره وقایع آینده پیش‌گویی‌هایی وجود دارد، بعد از انجام شدن آن وقایع نوشته شده‌اند.^{۶۲}

ع. اعتقادات

اندیشمند بزرگ یهودی، موسی بن میمون (۱۲۰۴-۱۱۳۵ م) به آیین یهود لباسی نو پوشاند و سیزده اصل برای آن ترتیب داد. هفت اصل نخست به خدا و صفات او اشاره دارند: خداوند وجود دارد، یگانه است، غیرمادی است، فراتر از زمان است، حکیم است، عادل است و از راه عبادت می‌توان به او تقرب یافت. عناوین شش اصل دیگر چنین است: وقوع نبوت، برتری حضرت موسی، آسمانی بودن تورات، جایز نبودن نسخ احکام، آمدن مسیح‌ای موعود و قیامت و جاودانگی نفس. یهودیت از آغاز بر توحید استوار شده است. اسم خاص خدا در دین یهود، یهوه (/ باشند یا موجود) است. این نام بسیار احترام دارد و بر زبان آوردن آن حتی از طریق قرائت تورات حرام است.^{۶۳} در اثر این تحریم، کسی تلفظ حقیقی این اسم را نمی‌داند.

یهودیان به نبوت نیز معتقدند و درباره آن بحث‌های کلامی گسترده‌ای دارند. آنان بر این باورند که وحی از حدود چهار قرن پیش از میلاد قطع شده و پس از ظهور موعود، دوباره برقرار خواهد شد.^{۶۴}

در هیچ جای کتاب مقدس یهودیان سخنی از معاد نیامده است. از نظر تورات، دینداری در جلب نعمت‌های این جهان، و بی‌دینی در سلب آنها تأثیر مستقیمی دارد. این در حالی است که تلمود، از معاد بسیار سخن گفته است. فرقه منقرض شده صدوقیان که سنت شفاهی (تلمود) را قبول نداشتند، منکر قیامت بودند؛ اما فریسیان به قیامت و وجود بهشت و جهنم باور دارند.

یهودیان کسی را به دین خود دعوت نمی‌کنند؛ زیرا این دین را مخصوص نژاد بنی‌اسرائیل می‌دانند. با این همه، اگر کسی بخواهد یهودی شود، او را می‌پذیرند.

۷. احکام

یهودیان احکام فراوان و بسیار پیچیده‌ای دارند که به اموری چون نجاست و پاکی و غذاهای حلال و حرام می‌پردازد. برای مثال، در یهودیت خوردن گوشت همراه با لبنیات حرام است. این احکام نیز در شمار واجبات دین یهود است: شستن دست‌ها طبق آیین شرع برای خوردن نان و چند غذای دیگر، شستن دو بند از انگشتان بعد از غذا، شستن دست‌ها تا میج به‌عنوان وضو پس از برخاستن از خواب و برای عبادت و نیز بستن بازوبند و پیشانی‌بندی برای نماز صبح که در آن آیاتی از تورات نوشته شده است.

^{۶۱}. ایان باربور، علم و دین، ص ۱۳۰ و ۱۳۱.

^{۶۲} (۲). ویلیام هوردرن، راهنمای الهیات پروتستان، ص ۳۸.

^{۶۳}. هنگام تلاوت تورات، نام یادشده به «ادونای» (/ آقای من) تبدیل می‌شود.

^{۶۴}. گفتنی است کتاب مقدس یهودیان گاه گناهانی را به پیامبران بزرگ الهی نسبت می‌دهد که مسلمانان حتی از نقل آنها شرم می‌کنند.

۸. انتظار ظهور مسیحا

یهودیان همواره در انتظار یک رهبر الهی فاتح بوده‌اند که اقتدار و شکوه قوم خدا را به عصر درخشان داود و سلیمان بازگرداند. شخصیت مورد انتظار، ماشیح (مسیح، مسح شده) خوانده می‌شود. ماشیح لقب پادشاهان قدیم بنی‌اسرائیل بود؛ زیرا پیامبران با مالیدن اندکی روغن بر سر آنها، بدانان تقدس می‌بخشیدند. این لقب بعدها به پادشاه آرمانی و موعود یهود اختصاص یافت.

(د) مسیحیت

امروزه بیش از ۱/۸ میلیارد نفر از آیین مسیحیت پیروی می‌کنند. مسیحیان از گذشته‌های دور در تلاش بوده‌اند پیش‌گویی ظهور حضرت عیسی (ع) را در عهد عتیق (کتاب مقدس یهودیان) بیابند. از آنجا که در هیچ جای عهد عتیق نام عیسی بن مریم نیامده، مسیحیان دست به تأویلاتی زده‌اند تا برخی از پیش‌گویی‌های آن کتاب را به آن حضرت مرتبط سازند.

۱. سرگذشت حضرت عیسی

بنیانگذار مسیحیت - به نقل متی و لوقا - در بیت‌لحم زاده شد. این شهر در هشت کیلومتری اورشلیم قرار دارد و حدود هزار سال قبل از میلاد، داود پادشاه در آن به دنیا آمد. از آنجا که بنا بود موعود یهودیت در بیت‌لحم زاده شود تا به داود شباهت داشته باشد، آن دو انجیل‌نویس، محل تولد عیسی ناصری را شهر مذکور دانسته‌اند.

به گفته اناجیل، حضرت عیسی (ع) تقریباً در سی سالگی رسالت خود را آغاز کرد. بسیاری از کسانی که به آن حضرت ایمان می‌آوردند، یقین داشتند که وی به‌زودی پادشاه یک «آرمان‌شهر خدایی» خواهد شد. اما حضرت عیسی (ع) نتوانست حکومت الهی مورد انتظار بنی‌اسرائیل را بنیان نهد. بر این اساس، یاران او گفتند: اولاً وی آمده بود تا قربانی گناهان بشر شود و دوم اینکه به‌زودی برای واپسین داوری رجعت خواهد کرد. از سوی دیگر، یهودیان همین مسئله را گواهی دانستند بر اینکه وی نه مسیحای موعود، بلکه یکی از مدعیان دروغین مسیحایی بوده است.

از آنجا که بزرگان یهود تعالیم عیسی (ع) را تهدیدی برای منافع خود می‌دانستند، برای کشتن او توطئه کردند. یکی از دوازده شاگرد برگزیده وی - به نام یهودای اسخریوطی - در مقابل پولی که از رؤسای یهود گرفته بود، به وی خیانت کرد و او را به مأموران سپرد. طبق تعالیم انجیل، عیسی به صلیب آویخته شد و پس از مردن دفن گردید، اما پس از سه روز از میان مردگان برخاست. وی مدت چهل روز گاه برای شاگردان خود ظاهر می‌شد و سرانجام به آسمان رفت.

پنجاه روز پس از حادثه صلیب، عید گلریزان (پنجاهه، پَنطیکاست) فرا رسید. در آن روز، روح‌القدس در رسولان (شاگردان حضرت عیسی) حلول کرد و پس از ایشان جماعتی پدید آورد که در طی قرون و اعصار، رسالت عیسی را بر دوش کشیدند.

۳. عهد جدید

کتاب مقدس مسیحیان دو بخش دارد: عهد جدید و عهد عتیق. علت این نامگذاری آن است که مسیحیان معتقدند خدای متعال با انسان دو پیمان بسته است: پیمان کهن و پیمان نو. در پیمان کهن، مرتبه‌ای از نجات از طریق قانون و شریعت به‌دست می‌آید. انسان‌های طرف این پیمان بنی‌اسرائیل بوده‌اند. اما پیمان نو توسط خدای متجلی، عیسی مسیح انجام گرفته و طرف آن همه انسان‌ها هستند. در پیمان نو، نجات از طریق محبت حاصل می‌شود؛ بدین معنا که خدای پسر به شکل انسان تجسم می‌یابد و با تحمل رنج صلیب، کفاره گناهان بشر می‌گردد. آن قسمت از کتاب مقدس که درباره پیمان کهن سخن می‌گوید، «عهد عتیق» و آن بخش که از پیمان نو سخن می‌راند، «عهد جدید» نامیده می‌شود. درواقع عهد عتیق، کتاب آسمانی یهودیان است که مسیحیان نیز آن را معتبر شمرده و در آغاز کتاب خود قرار داده‌اند.

عهد جدید به زبان یونانی نگارش یافته است. در آغاز عهد جدید - که خود مشتمل بر ۲۷ کتاب است - انجیل‌های چهارگانه قرار دارند که در آنها سیره و سخنان حضرت عیسی (ع) گردآمده است. نویسندگان انجیل اول و چهارم از شاگردان عیسی (ع) و نویسندگان دو انجیل دیگر، شاگرد شاگردانش بوده‌اند. انجیل‌های دیگری نیز وجود داشته‌اند که به تدریج متروک شده و رسمیت نیافته‌اند. به هر حال، اناجیل چهارگانه بدین نام‌اند:

۱. انجیل متی (سیره و سخنان مسیح با تأکید بر پیش‌گویی‌های عهد عتیق)؛
۲. انجیل مرقس (قدیمی‌ترین و کوتاه‌ترین کتاب سیره و سخنان مسیح)؛
۳. انجیل لوقا (سیره و سخنان مسیح با تکیه بر جزئیات)؛
۴. انجیل یوحنا (متأخرترین کتاب سیره و سخنان مسیح با تأکید بر فوق بشر بودن او).

۴. الوهیت حضرت عیسی

بیشتر مسیحیان، حضرت عیسی را خدای حقیقی، غیرمخلوق و قدیم می‌دانند. در سه انجیل نخست - که به دلیل مشابهت با یکدیگر، اناجیل هم‌نوا خوانده می‌شوند - این عقیده به چشم نمی‌خورد؛ اما در انجیل یوحنا که حدود سال ۱۰۰ میلادی نوشته شده، در این باره مطالب غلوآمیزی آمده است. گفتنی است تعبیر «خداوند» در کتاب عهد جدید که برای حضرت عیسی (ع) به کار رفته، به الوهیت وی ارتباطی ندارد. این واژه (معادل «رب» در عربی و «lord» در انگلیسی) به معنای آقا، مالک، مولا و صاحب است. به هر حال، رهبران برجسته مسیحی در سال ۳۲۵ میلادی در شورای نیقیه این‌چنین بر الوهیت عیسی مسیح تأکید ورزیدند:

ما ایمان داریم به خداوند واحد، عیسی مسیح، پسر خدا، مولود از پدر، یگانه مولود که از ذات پدر است، خدا از خدا، نور از نور، خدای حقیقی از خدای حقیقی که مولود است نه مخلوق، از یک ذات با پدر. ...
او به خاطر ما آدمیان و برای نجات ما نزول کرد و مجسم شده، انسان گردید. ...
لعنت باد بر کسانی که می‌گویند «زمانی بود که او وجود نداشت!» و ... بر کسانی که اقرار می‌کنند وی از ذات یا جنس دیگری است و یا آنکه پسر خدا خلق شده، یا قابل تغییر و تبدیل است.^{۶۵}

۵. تثلیث

کلمه «تثلیث» هرگز در کتاب مقدس مسیحیان نیامده است و نخستین کاربرد آن در تاریخ مسیحیت، به سال ۱۸۰ میلادی بازمی‌گردد. البته به گمان مسیحیان، عبارت مربوط به «اعطای حق تعمید» در انجیل متی، بیانگر تثلیث است: «ایشان را به اسم اب و ابن و روح القدس تعمید دهید.»

نویسندگان عهد جدید با تأثیر از یهودیت، معمولاً خدا را «پدر» می‌نامند. پسر نیز همان خداست که لباس جسمانی به تن کرده است (یعنی حضرت عیسی (ع)). روح القدس نیز نه فرشته‌ای از فرشتگان الهی، بلکه خود خداست که در قلوب مردم و در جهان می‌زید. انجیل‌ها روح القدس را به شکل کبوتری ترسیم کرده‌اند که بر عیسی فرود آمد و در او استقرار یافت. همو جامعه مسیحیت را ارشاد می‌کند، تعلیم می‌دهد و به نویسندگان کتاب مقدس الهام می‌بخشد.

^{۶۵} و. م. میلر، تاریخ کلیسای قدیم در امپراتوری روم و ایران، ص ۲۴۴.

با گذشت زمان، مسیحیان مدعی شدند طبیعت سه‌گانه خدا رازی است که با تعبیر بشری نمی‌توان آن را تبیین کرد. با این همه، همواره اندیشمندان مسیحی برای تفسیر تثلیث، از مفاهیم فلسفی رایج در زمان خود بهره گرفته‌اند. پاپ و شوراهای کلیسایی، برخی از این بیان‌ها را درست و پاره‌ای دیگر را نادرست اعلام کرده‌اند.

ع. فدا

مسیحیان با اشاره به سرپیچی حضرت آدم از فرمان الهی، بر این مطلب تأکید می‌ورزند که گناه یک شخص، نژاد بشر را آلوده می‌سازد؛ به‌گونه‌ای که همه آدمیان احساس آلودگی می‌کنند و خود را نیازمند پاک شدن مجدد می‌دانند. از سویی دیگر، یک نماینده از بشر که خود کاملاً بی‌گناه و با حکمت الهی متحد باشد، می‌تواند کفاره این گناه قرار گیرد و آثار آن را زایل سازد. به باور مسیحیان، عیسی کفاره آن آسیب را یک‌بار و برای همیشه پرداخت کرد و با تسلیم شدن کامل و اطاعت مطلق، دیواری را از میان برد که بین خدا و انسان متمرّد- از طریق گناه- ایجاد شده بود.

۷. آیین‌های مقدس

مسیحیان بر این باورند که با انجام آیین‌هایی به ملاقات مسیح می‌روند؛ همو که از مرگ برخاسته و فیض خدای نجات‌بخش را به آنان بخشیده است. تقریباً همه مسیحیان درباره دو آیین تعمید و عشای ربانی اتفاق‌نظر دارند و بسیاری از آنان نیز مجموع آیین‌ها را به هفت می‌رسانند. ما در اینجا تنها به توضیح این دو آیین بسنده می‌کنیم.

نخستین و اصلی‌ترین آیین که برای همه ضرورت دارد، تعمید است. هر مسیحی تنها یک‌بار تعمید می‌پذیرد و بدین‌رو، به جامعه مسیحیت وارد می‌شود. تعمید اصولاً با گونه‌ای شستشو همراه است. برخی از کلیساهای ریختن آب بر سر شخص، وی را تعمید می‌دهند. در کلیساهایی دیگر رسم بر این است که فرد برای تعمید به زیر آب می‌رود و بیرون می‌آید. کلیساهایی نیز تعمیدشونده را به آب‌های طبیعت مانند نهرها و دریاچه‌ها می‌برند.

عشای ربانی در نگاه مسیحیان، یادبود و بازسازی شام آخر عیسی با شاگردان در شب پیش از مرگ اوست. در اناجیل کنونی آمده است که عیسی در چنین مراسمی نان و شراب را به‌عنوان گوشت و خون خود به شاگردان داد تا از آن بخورند و بیاشامند. مسیحیان آن هنگام که در این مراسم شرکت می‌کنند، باور دارند که مسیح با جسم خود نزد آنان حاضر می‌شود. کاتولیک‌ها، عشای ربانی را هر روز برپا می‌دارند، اما دو فرقه اصلی دیگر از این مقدار می‌کاهند: ارتدکس‌ها آن را به روزهای یک‌شنبه و اعیاد اختصاص می‌دهند و بسیاری از پروتستان‌ها نیز سالانه تنها چهار یا دوازده بار این مراسم را برگزار می‌کنند.

۸. فرقه‌های مسیحی

امروزه مسیحیت به سه فرقه یا کلیسای^{۶۶} اصلی منشعب گشته است: کاتولیک، ارتدکس و پروتستان.

کاتولیک‌ها اسقف شهر رم را پاپ می‌نامند و او را دارای امتیازاتی ویژه (همچون عصمت در صدور فتوا) می‌شمارند. از آغاز نشر دعوت رسولان (حواریون) حضرت عیسی، به‌تدریج پنج کانون بزرگ مسیحیت در اورشلیم، اسکندریه، انطاکیه، قسطنطنیه و رم به وجود آمد. از آنجا که شالوده کلیسای رم به‌دست پطرس نهاده شد و پولس برای مدتی معلم و رهبر آن بود، آن کلیسا خود را از سایر کلیساهای برتر می‌دید و اندک‌اندک تفوق خود را نزد بیشتر مسیحیان تثبیت کرد.

فرقه ارتدکس که از حدود هزار سال پیش پدید آمده، از نظر عقیدتی با فرقه کاتولیک اختلاف چندانی ندارد. ارتدکس‌ها رهبری واحد اسقف رم را نمی‌پذیرند و مرتبه این اسقف را با اسقفان چهار مرکز دیگر- که پاتریک خوانده می‌شود- برابر

^{۶۶} کلیسا تنها به‌معنای «محل عبادت مسیحیان» نیست، بلکه به‌معنای «فرقه» ای از فرقه‌های مسیحی نیز به‌کار می‌رود.

می‌دانند. کلیسای ارتدکس افزون بر چهار پاتریک‌نشین قدیمی (اورشلیم، اسکندریه، انطاکیه و قسطنطنیه) پاتریک‌نشین‌های جدید روسیه، صربستان، رومانی، بلغارستان و گرجستان را نیز دربرمی‌گیرد.

آشنایی با اسلام

۱- مقایسه توحید اسلامی با یهودیت و مسیحیت

مسئله یگانگی خداوند دست کم در ادیان ابراهیمی مورد تأکید بوده است. بعنوان نمونه در دین یهودیت، وحدانیت خدا مهم‌ترین موضوع مورد تأکید عهد عتیق است.^{۶۷} بنا بر کتاب مقدس یهودیان، هستی وجودش را مدیون یک خداست؛ خدایی که آفریدگار زمین و آسمان است و از آنجا که انسان در صورت او آفریده شده است، همه انسان‌ها با هم خواهر و برادرند.^{۶۸} روشن‌ترین عبارت که بی‌هیچ تأویلی بر این یگانگی دلالت دارد، عبارتی است از سفر تثنیه که یهودیان هر روز در «نماز شماع»^{۶۹} آن را تکرار می‌کنند:

بشنو ای اسرائیل! خداوند، خدای ما، خدایی یگانه است.^{۷۰}

همچنین توحید مسیحی بر همان اندیشه یگانه‌پرستی یهودی استوار گشت. وحدانیت خدا بدین معنا که تنها یک خدا در هستی وجود دارد و ذات الهی تقسیم‌پذیر نیست، مهم‌ترین حقیقتی است که عهد جدید بر آن تأکید می‌ورزد: «زیرا که خدا واحد است.»^{۷۱} متکلمان مسیحی در تبیین‌های الهیاتی خود همواره وحدت را مهم‌ترین صفت خداوند معرفی کرده و آن را وجه تمایز مسیحیان و مشرکان دانسته‌اند.^{۷۲}

پیروان مسیح درباره وحدانیت خدا برآن‌اند که در ذات الهی در عین وحدت، تثلیث نیز وجود دارد؛ باوری که فهم آن حتی برای خود مسیحیان دشوار است. اما به هر روی، آنان در باوری پرسش‌ناپذیر مدعی‌اند که به یک خدا ایمان دارند، ولی با سه پاره و یا سه اقنوم. کتاب مقدس هر سه اقنوم را خدا می‌داند و میان آنها در امر خدا بودن تمایزی در نظر نمی‌گیرد. از نگاه این کتاب، پدر خداست^{۷۳} و پسر نیز خدا، و هر صفتی که پیش‌تر برای خدا گفته شد، برای او نیز ثابت است. عیسی از نظر کتاب مقدس ابدی است^{۷۴} و در همان حال «تخست‌زاده آفرینش»^{۷۵} او از ابتدا وجود داشته^{۷۶} و مانند پدر دارای حضور مطلق در همه جاست^{۷۷} و «درحالی که در آسمان است، در زمین نیز هست»^{۷۸} وی بسان خداوند علم مطلق دارد و «در وی تمام خزاین حکمت و علم، مخفی است»^{۷۹} و مانند پدر تغییرناپذیر است.^{۸۰} کتاب مقدس، روح‌القدس را نیز خدا می‌داند که در او صفات الهی جاری، یا به

^{۶۷}. بنگرید به: تثنیه، ۳: ۴ و ۳۹؛ اول پادشاهان، ۸: ۶۰؛ اشعیا، ۵: ۴۵ و ۶.

^{۶۸}. Dan Cohn-sherbok, P. ۳۴۳.

^{۶۹}. Shema Prayer.

^{۷۰}. تثنیه، ۴: ۶.

^{۷۱}. تیموتائوس، ۵: ۲. نیز بنگرید به: مرقس، ۳: ۳۲-۱۲؛ یوحنا، ۳: ۱۷؛ اول قرنطیان، ۶: ۸-۴.

^{۷۲}. تونی لین، تاریخ تفکر مسیحی.

^{۷۳}. یوحنا، ۲۷: ۶.

^{۷۴}. همان، ۱: ۱۵؛ عبرانیان، ۱: ۱۱ و ۱۲.

^{۷۵}. کولسیان، ۱: ۱۵.

^{۷۶}. یوحنا، ۱: ۱.

^{۷۷}. همان، ۱۳: ۳.

^{۷۸}. متی، ۲۰: ۱۸.

^{۷۹}. کولسیان، ۳: ۲.

^{۸۰}. عبرانیان، ۱۲: ۷.

بیانی دیگر ابدی است.^{۸۱} او علم مطلق دارد؛^{۸۲} قادر مطلق است^{۸۳} و در همه جا حضور داشته و کارهای خدا بدو نسبت داده می‌شود.^{۸۴}

در قرآن آیات بسیاری به وحدانیت ذاتی خداوند اشاره دارد؛ از جمله در سوره اخلاص که به سوره توحید نیز شهره است: قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ * اللَّهُ الصَّمَدُ * لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ * وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ.^{۸۵}

بگو او حقیقتی نامتناهی است. پس یکتاست و نامحدود. پس فرزندی ندارد و فرزند کسی نیست؛ زیرا همتا و ثانی ندارد. از دیگر آیاتی که در رد دیدگاه مسیحیان درباره «تثلیث» نازل شده است. اینان برای خداوند سه اقنوم یا شخصیت را در نظر می‌گیرند اما قرآن این تلقی را مردود می‌داند:

لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ ثَلَاثُ ثَلَاثٍ وَمَا مِنْ إِلَهٍ إِلَّا إِلَهٌ وَاحِدٌ؛^{۸۶} همانا کفر ورزیدند، آنان که گفتند خداوند سومین [شخص از] سه [شخص یا سه اقنوم] است؛ درحالی که جز خدای یکتا خدایی نیست.

بنابراین خداوند موجودی است چیره و محیط بر تمام هستی، به بیان قرآن: مَا يَكُونُ مِنْ نَجْوَى ثَلَاثَةٍ إِلَّا هُوَ رَابِعُهُمْ وَلَا خَمْسَةٍ إِلَّا هُوَ سَادِسُهُمْ وَلَا أَدْنَى مِنْ ذَلِكَ وَلَا أَكْثَرُ إِلَّا هُوَ مَعَهُمْ أَيْنَ مَا كَانُوا؛^{۸۷} هیچ سه نفری سخن نمی‌گویند، مگر آنکه خداوند چهارمین آنان است و نه هیچ پنج نفری، مگر آنکه ششمین آنهاست و نه کمتر از این [عدد] یا بیشتر، مگر آنکه هر کجا باشند، او با آنهاست.

از این آیات برمی‌آید که اگر سه واحد از سایر موجودات را در نظر بگیریم، خداوند هیچ‌یک از آنها نیست، بلکه خداوند محیط بر آنها و حاضر با ایشان است. بدین معنا، می‌توان خداوند را «رابع ثلثه» و «سادس خمس» دانست، نه «ثالث ثلثه» (به باور مسیحیان). در آیه‌ای دیگر می‌خوانیم:

هُوَ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ وَالظَّاهِرُ وَالْبَاطِنُ؛^{۸۸} اوست آغاز و انجام و پیدا و پنهان.

درواقع سایر موجودات به دلیل محدودیت، یا آغازند و یا انجام، یا پدیدند و یا پنهان و تنها خداوند است که به دلیل نامتناهی بودنش همه را داراست و هیچ قیدی محدودش نمی‌کند:

فَإِنَّمَا تُولُوا فِثْمَ وَجْهِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ وَاسِعٌ عَلِيمٌ؛^{۸۹} هر سو که روی آورید، چهره و جلوه خدا را می‌یابید؛ زیرا خداوند هستی گستر بسیار داناست.

بیندیشیم

با توجه به آیات پیش گفته از قرآن، توحید قرآنی را با تورات و انجیل مقایسه کنید و نتیجه بررسی خود را بنویسید:

^{۸۱}. همان، ۹: ۱۴.

^{۸۲}. اول قرنتیان، ۱۰: ۲.

^{۸۳}. لوقا، ۳۵: ۱.

^{۸۴}. اعمال، ۱۶: ۱؛ ۲۵: ۲۸.

^{۸۵}. توحید (۱۱۲): ۴-۱.

^{۸۶}. مائده (۵): ۷۳.

^{۸۷}. مجادله (۵۸): ۷.

^{۸۸}. حدید (۵۷): ۳.

^{۸۹}. بقره (۲): ۱۱۵.

۲- قرآن کتاب مقدس مسلمانان

معجزه جاودان پیامبر اسلام به اعتقاد مسلمانان قرآن کریم می باشد؛ بنا به گواهی غیر قابل تردید تاریخ، امکان تحریف و دستکاری قرآن وجود نداشته؛ زیرا قرآن کتابی است که از روز اول مورد عنایت و اهتمام مسلمانان بوده است. قرآن برای مسلمانان همه چیز بوده است: قانون اساسی، دستور عمل زندگی، برنامه حکومت، کتاب مقدس آسمانی و رمز عبادت و بندگی. قرآن کتابی بود که مسلمانان همواره در نماز و مسجد و خانه و میدان جنگ، به هنگام رو به رو شدن با دشمنان و به عنوان استدلال بر حقانیت مکتب، از آن استفاده می کردند.

قرآن کریم در مدت ۲۳ سال نازل شد و هرگاه آیه ای نازل می شد، پیامبر(ص) آن را بر مومنین قرائت می نمودند، برخی این آیات را حفظ می نمودند و برخی می نوشتند بنا به نقل تواریخ تعداد کاتبان وحی از چهارده تا چهل و سه نفر گزارش شده است که بیش از همه علی (ع) و زید این ثابت مطرحند. هنگامی که مردم قرآن را بواسطه حفظ یا نوشتن، تعلیم میگرفتند، هر جا بدعوت بت پرستان قبائل می رفتند چند سوره از قرآن با خودمی بردند. وقتی مسلمانان بحبشه رفتند سوره هایی که تا آن زمان نازل شده بود را با خود بردند و سوره مریم را برای نجاشی پادشاه حبشه خواندند. بدین ترتیب سور قرآن در عهد پیغمبر (ص) (در جزیره العرب منتشر شده و اسلام در همان عهد همه عربستان را فراگرفته بود و قرآن در همه جا رفته بود.

هر مسلمان باید سوره حمد را با یک سوره دیگر در نماز بخواند و حفظ باشد؛ پیامبر اسلام برای تشویق مردم به حفظ قرآن می فرمود: «آنکه قرآن بیشتر داند در هر قوم او امام باشد.» بنابراین تعداد زیادی، بیشتر سوره های قرآن را در همه عربستان حفظ بودند یا نوشته بودند؛ مثلاً سوره «یس» را ده هزار نفر، و سوره «الرحمن» را بیست هزار نفر، و سوره «حمد» را چند میلیون نفر و سوره های بزرگتر مانند «بقره» را کمتر؛ هیچ سوره ای نبود که مسلمانان زیادی حفظ نباشند، البته برخی نیز به همه قرآن عالم بودند مانند: عبدالله بن مسعود، ابن ابی کعب و علی (ع). اصولاً شخصیت افراد در آن عصر تا حد زیادی به این شناخته می شد که چه اندازه از آیات را حفظ کرده باشند. شمار حافظان قرآن به اندازه ای زیاد بود که در تواریخ می خوانیم در یکی از جنگ ها که زمان ابوبکر واقع شد، چهارصد نفر از قاریان قرآن به قتل رسیدند. در داستان "بئر معونه" (یکی از آبادی های نزدیک مدینه) و جنگی که در آن منطقه در زمان حیات پیامبر(ص) اتفاق افتاد، می خوانیم که جمع کثیری از قاریان در حدود هفتاد نفر شربت شهادت نوشیدند.

مردم زمان پیامبر وقتی قرآن را حفظ می کردند، مسامحه در الفاظ آن را جائز نمی شمردند، همچنانکه ما حمد و سوره را حفظ می کنیم و دقت می کنیم یک حرف آن را غلط و به تغییر نخوانیم، مردم آن دوره نیز آیات قرآن را به همین دقت حفظ می نمودند؛ مثلاً بجای «اقتربت» لفظ مرادف آن «دنت» را نمی آوردند و در قرن اول هجری علم نحو برای ضبط حرکات

قرآن پدید آمد و این دقت که اصحاب و تابعین و قاریان سبعة (هفت گانه) در ادای کلمات داشتند اتفاقی نبود بلکه دنبال همان دقت عصر پیامبر (ص) در ضبط حروف بود، روشنترین دلیل بر این مطلب حروف مقطعه اول سوره ها است، مثلا چند جا «الر» است و یک جا «الم» و در جایی دیگر «المص» و نیز «طس» یا «طسم» و چند جای دیگر «حم» و یک جا «حمسق». پس مسلمانان حتی بحروف توجه کافی داشتند و تغییر حروف و تقدیم و تاخیر را مجاز نمی شمردند. همچنین در اول همه سورها «بسم الله» نوشتند غیر از سوره توبه؛ این هم بخاطر متابعت محض آنها از پیامبر بود و اگر در ترتیب سور و آیات دلبخواهی عمل می نمودند یا دخل و تصرف را جایز می شمردند «بسم الله» را در اول سوره «توبه» هم می نوشتند. و اینکه بعضی می گویند بسم الله کلمه رحمت است و براه کلمه عذاب، و بدین خاطر در اول سوره توبه «بسم الله» نوشتند، صحیح نیست؛ چون سوری که با عذاب شروع می کردند، زیاد است همانند اول سوره «هل اتیک حدیث الغاشیه».

ترکیب سوره های قرآن از آیات و اینکه هر یک دارای چند آیه است و کدام آیه از کدام سوره است، همه را پیامبر (ص) از جانب خدا معین نمودند و هر سوره نام مخصوص داشت که در زمان ایشان معروف بود؛ چنانکه وقتی آن حضرت می فرمود سوره طه یا سوره مریم یا سوره هود، مردم می دانستند کدام سوره مقصود است؛ مثلا وقتی ایشان فرمود: «سوره هود مرا پیر کرد.» همه مردم دانستند کدام سوره منظور است چون هزاران نفر آن سوره را از بر داشتند و نوشته بودند. اینها همه بتواتر معلوم است و شکی در آن نیست.

پس از رحلت پیامبر اسلام در دوران ابوبکر، یک قرآن رسمی مطابق آنچه در دست همه مردم بود نوشتند و نگاه داشتند و آن قرآن نزد «حفصه» همسر پیامبر امانت بود تا اگر بعد از گذشت زمان که مسلمانان در شهرهای مختلف اسلامی که سینه به سینه یا نسخه به نسخه سوره های قرآن را از هم فرا می گرفتند، در نقل آن خطائی کنند و حافظان طبقه اول قرآن از میان بروند آن قرآن رسمی، مرجع آنها باشد در دوران خلافت عثمان از روی آن قرآن قدیمی چند نسخه نوشتند و بشهرها فرستادند و در مساجد بزرگ نهادند تا نویسندگان و قاریان از آنها خطای نسخه ها را اصلاح کنند. مسلمانان چنان در ضبط قرآن دقت داشتند که اگر در قرآنهای صدر اول و رسم الخط قدیم کلمه ای بر خلاف قواعد معمولی خط نوشته بود آنرا بهمان صورت در قرآن های متاخر حفظ نمودند و تغییر آنرا مجاز نشمردند مثلا در زبان عربی، بعد از واو جمع باید الف نوشته شود و در قرآن های عصر صحابه نیز این قاعده را مراعات می کردند مگر در کلمه «جاو و فاو و باو و سعو فی آیاتنا» در سوره سبا، و «عتو عتوا» در فرقان، و «الذین تبوء الدار» در سوره حشر که در آن قرآن ها الف ننوخته بودند، مسلمانان در رسم الخط های بعدی نیز الف را ننوشتند تا دقت و امانت داری در تطبیق بر قرآن عصر صحابه رعایت گردد.^{۹۰}

حاصل سخن اینکه عمده ترین دلیل بر تحریف نشدن قرآن این است که گزارش تک تک آیات آن از زمان نزول به دور های بعدی بصورت متواتر انجام شده است بعبارت دیگر در هر دوره ای تعداد گزارش کنندگان قرآن به شکل امروزی به اندازه ای زیاد هستند که احتمال تحریف آن منتفی است. چنین گزارشی را اصطلاحا گزارش متواتر می نامند که اطمینان بخش است؛

^{۹۰}. البته در موارد دیگری نیز در قرآن زمان صحابه برخی قواعد نوشتاری مراعات نشده است که بخاطر رعایت اختصار از نقل آنها صرف نظر کردیم؛ چیزی که هست مسلمانان در همه این موارد نسخه های بعدی قرآن را مطابق با همان قرآن عصر صحابه تکثیر نموده اند.

بعنوان نمونه شاید تا کنون شما به شهر پاریس نرفته اید اما مطمئن هستید که چنین شهری وجود دارد حتی به وجود برخی آثار باستانی در این شهر مانند برج ایفل باور دارید. یا به وجود برخی شخصیت‌های که در سالیان بسیار دور زندگی می کردند، باور دارید. چنین گزاره هایی را که تعداد گزارش کنندگان آن در هر دوره به اندازه ای زیاد هست که انسان نمی تواند در صحت آنها تردید کند (هر چند خود آنها را از نزدیک ندیده باشد)، اصطلاحاً گزارش متواتر گفته می شود در مقابل گزارش واحد که اطمینان بخش نیست.

بیندیشیم

برخی از اندیشمندان مسلمان بر اساس پاره ای از احادیث، معتقد شده اند که قرآن تحریف شده است! با توجه به تحلیلی که در بالا ذکر شد این اندیشه را نقد و بررسی نمایید.

.....

.....

.....

۳. اعجاز قرآن

۴. دلیل نیازمندی به وحی

وقتی انسان به آفرینش آسمان‌ها و زمین می‌اندیشد، هیچ پدیده‌ای را بی‌هدف نمی‌بیند و از نظم به‌کار رفته در یکایک موجودات و هماهنگی آنها با یکدیگر در شگفت می‌ماند. هنگامی دریافتیم زندگی انسان بازیچه نیست و خدای حکیم آدمی را چون چارپایان به خود وانگذاشته، ناچار باید از غفلت و بی‌خبری درآییم و به دنبال کشف برنامه‌ای برای تأمین سعادت خویش برآییم. در گام نخست، **حس و عقل** را در پی‌ریزی برنامه‌ای همه‌جانبه برای زندگی این‌جهانی کارآمد نمی‌یابیم،^{۹۱} چه رسد به اینکه دورنمای زندگی پس از مرگ را ترسیم کنند و راه درست زیستن را بنمایانند. از این‌رو، توجه به حکمت الهی، ما را به منبعی دیگر از معرفت رهنمون می‌گردد که در منابع دینی «وحی» خوانده شده است. پیامبران الهی با برخورداری از این موهبت ویژه، هدایتگری دیگر آدمیان را برعهده می‌گیرند. برهانی که گذشت، بر مقدماتی چند استوار است:

۱. خداوند حکیم کار لغو و بیهوده نمی‌کند و آدمی را برای رسیدن به کمال نهایی و سعادت جاودانه آفریده است.
 ۲. زندگی دنیا مقدمه زندگی آخرت است و سعادت و شقاوت ابدی در گرو چگونه زیستن در این جهان است.
 ۳. انتخاب مسیر زندگی، افزون بر اراده، وابسته به شناخت و آگاهی است.
 ۴. ابزار عمومی شناخت (حس و عقل) از درک راه درست زندگی و چگونگی رابطه دنیا و آخرت ناتوان است.
- قرآن کریم با اشاره به این دلیل، باز شدن راه وحی را موجب بسته شدن راه عذر مردمان می‌داند و بر این نکته انگشت می‌نهد که اگر پیامبران الهی نبودند، توده مردم می‌توانستند نارسایی حس و عقل را سبب گمراهی خود بخوانند و برای بی‌ایمانی خویش دلیلی فراهم سازند:
- رُسُلًا مُبَشِّرِينَ وَمُنْذِرِينَ لَّأَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَى اللَّهِ حُجَّةٌ بَعْدَ الرُّسُلِ.^{۹۲}

بیندیشیم

براساس آنچه در کتاب‌های کلامی آمده است، براهمه هند به پی‌ریزی استدلالی پرداخته‌اند که به گمان آنان نیازمندی به دین و حیانی را به چالش می‌کشد: آنچه پیامبران می‌آورند، یا موافق عقل است، یا مخالف آن. در صورت نخست، عقل به‌تنهایی کافی است و نیازی به ره‌آورد پیامبران نیست. در صورت دوم نیز آموزه‌های وحیانی را به‌دلیل خردستیزیشان باید کنار نهاد.^{۹۳}

این استدلال را بررسی و نقد کنید.

.....

.....

.....

^{۹۱} ژان ژاک روسو (۱۷۷۸-۱۷۱۲ م) در این‌باره می‌گوید: «برای کشف بهترین قوانینی که به درد ملل بخورد، یک عقل کل لازم است که تمام شهوات انسانی را ببیند، ولی خود هیچ حس نکند؛ با طبیعت رابطه‌ای نداشته باشد، ولی آن را کاملاً بشناسد؛ سعادت او مربوط به ما نباشد، ولی حاضر بشود به سعادت ما کمک کند. ... بنابر آنچه گفته شد، فقط خدایان می‌توانند - چنانکه شاید و باید - برای مردم قانون بیاورند.» (ژان ژاک روسو، قرارداد اجتماعی، ص

۵. خاتمیت پیامبر اسلام

یکی از آموزه های اسلام که اعتقاد به آن بر هر مسلمانی ضروری است، اعتقاد به خاتمیت پیامبر اسلام (ص) می باشد.^{۹۴} به نظر شما خاتمیت پیامبر اسلام چه ارتباطی با نتیجه ای که در تکلیف قبلی بدست آوردید، دارد؟ آیا آموزه خاتمیت، با ادله نیاز به دین که در اندیشه ۱ خواندید، سازگار است؟

بر اساس آموزه خاتمیت دین اسلام آخرین برنامه برای هدایت انسان به سعادت می باشد؛ با توجه به اینکه نیازهای انسان در حال تغییر است و هر زمان و مکان جدیدی، اقتضائات خاص خودش را دارد؛ چگونه دینی که ظهور آن ۱۴۰۰ سال پیش و متناسب با جامعه ساده شبه جزیره عربستان بوده، اکنون می تواند پاسخگوی نیازهای انسان مدرن باشد؟ درباره پاسخهای احتمالی به این پرسش با همکلاسی خود گفتگو کنید. برای پاسخ به این پرسش لازم است به انواع نیازهای انسان توجه شود. نیازهای انسان بر دو دسته اند:

۱- نیازهای ثابت مانند: نیاز به امنیت، نیاز به پرستش،.....

۲- نیازهای متغیر مانند: نیاز به شمشیر و زره، نیاز به شبکه تلفن همراه،.....

موارد دیگری نیز به نیازهای ثابت و متغیر انسان بیافزایید. به نظر شما آیا قوانین مربوط به اصل نیازهای ثابت انسان با مرور زمان یا با تفاوت منطقه جغرافیایی تغییر می کنند؟ یک سیستم قانون گذاری پویا، چه تدابیری را باید برای پاسخگویی به نیازهای جدید طراحی نماید؟

یکی از ویژگی های سیستم قانون گذاری اسلام تاکید بر اعتبار یافته های عقلانی است. فقهای اسلامی اتفاق نظر دارند که مبادی استنباط دستورات اسلام عبارتند از: ۱- قرآن ۲- سنت پیامبر (ص) ۳- اجماع علماء ۴- عقل؛ یعنی عقل را بعنوان یک مبدء برای قانون به رسمیت شناخته اند و این در نوع خود بی نظیر است که یک دینی عقل را در ردیف کتاب آسمانی قرار داده است این امر نشان می دهد که این دین به تضادی میان یافته های عقل و مطالب کتاب آسمانی معتقد نیست.

اعتبار عقل در پویایی و به روز بودن قوانین اسلامی بسیار راهگشاست، زیرا اسلام می گوید دستورات من مربوط به مصالح بشریت است، یعنی اگر به کاری دستور می دهم بخاطر مصلحت مهمی است و اگر از کاری منع می کنم بخاطر مفسده مهمی است؛ اکنون اگر در جایی بدون آنکه در قرآن امر یا نهی ای داشته باشیم اما عقل انسان یک مصلحت مهم یا مفسده مهمی را تشخیص دهد، بخاطر آشنایی که با روح اسلام داریم و می دانیم که از چنین مصلحت یا مفسده ای صرف نظر نمی کند، فوراً عقل دستور به انجام یا ترک آن کار می دهد.

البته معتبر دانستن عقل، تنها در تشخیص مصالح و مفاسد کارایی ندارد؛ بلکه علاوه بر آن، عقل می تواند لوازم برخی دستوراتی که در دین آمده اند را نیز کشف کند و دستور به انجام آن دهد هر چند در دین به آن دستور داده نشده است؛ مانند دستور به

^{۹۴}. آیه ۳۳ احزاب: محمد (ص) پدر هیچ یک از مردان شما نیست، ولی فرستاده خدا و خاتم پیامبران است

انجام حکمی که مهمتر است در موارد تزامم میان دو حکم (قاعده تقدیم اهم بر مهم، مانند تشریح میت مسلمان)، یا دستور به انجام مقدمات احکام ضروری دین (مقدمه واجب، واجب است).

بیندیشیم

اگر قرآن یا سنت نسبت به انجام کاری دستور دهد و عقل ضد آنرا بگوید، چه باید کرد؟؟
این پرسش که بعنوان مسئله تعارض عقل و دین مطرح است را با دوستانتان به بحث بگذارید. برای یافتن پاسخ مناسب به این پرسش مناسب است به دسته بندی نظریات علمی و نیز به دسته بندی آیات قرآن توجه کنیم.
نظریات علمی به دو دسته قانون و فرضیه تقسیم می شوند. قانون، نظریه ای است که به روش صحیح علمی اثبات شده است. فرضیه، نظریه ای است که اثبات قطعی نشده است اما پذیرش آن می تواند جوابگوی بخشی از نیازهای علمی باشد. آیات قرآن نیز با توجه به معنای آنها به سه دسته تقسیم می شوند:

نص: اگر از یک آیه یک معنا اراده شود و نتوان آنرا به معنای دیگر حمل کرد، نص گفته می شود مانند: بگو خدا/ یکتاست.

ظاهر: آیه ای که می توان آنرا بر دو یا چند معنای مختلف حمل کرد، اما یکی از این معانی بر بقیه اولویت دارد.

متشابه: آیه ای که بین چند معنا مردد است و به کمک آیات روشن دیگر معنای آن مشخص می شود، مانند: خدا/ بر عرش تکیه داده/ است.

اکنون با توجه به دسته بندی پیش گفته در جدول زیر مشخص کنید که در کدام مورد بین معنای آیات قرآن و مفاد گزاره های علمی، اختلاف غیر قابل حل به وجود می آید؟ به نظر شما اگر آیات صریحی از قرآن با یک نظریه مسلم علمی تعارض داشتند، چه باید کرد؟ (توضیح در مبحث علم و دین)

آیات قرآن / نظریات علمی	نص	ظاهر	متشابه
قانون			
فرضیه			

بیشتر بدانیم

همچنین دین اسلام غیر از معتبر دانستن احکام عقلی، از مکانیسمهای دیگری نیز برای انطباق با نیازهای زمان بهره گرفته است که از آن جمله می توان به موارد زیر اشاره نمود:

رفتن احکام روی عناوین، نه مصادیق: از ویژگیهای مهم قانونگذاری اسلام این است که متعلق احکام را عناوین قرار داده نه مصادیق، بر این اساس در هر زمان و مکانی که عنوان یک حکمی تحقق پیدا کند، آن حکم فعلیت می یابد؛ مانند حکم

حرمت ابتذال، و قمار؛ بنابراین موسیقی در اسلام به خودی خود حرام نیست مگر اینکه مصداق ابتذال باشد و یا شطرنج حرام نیست مگر اینکه ابزار غالب قمار باشد.

طراحی قوانین حاکم: برخی قوانین در فقه اسلامی وجود دارند که در اصطلاح حقوقی به آنها قوانین حاکم یا دارای سیطره گفته می شود؛ این قوانین در هر جا موضوع پیدا کنند، بر قوانین دیگر مقدم می شوند؛ بعنوان نمونه قاعده لا ضرر یک قانون حاکم است که بر احکام اولیه ای مانند نماز و روزه و ... مقدم می گردد. (بعنوان مثال شخصی که روزه برایش ضرر دارد مشمول قاعده لا ضرر است)

اختیارات گسترده حاکم اسلامی: حاکم اسلامی می تواند در تنگناهای مختلف اجرای احکام، بر اساس مصلحت امت اسلامی قوانین متناسبی را وضع کند یا از اجرای برخی قوانین اولیه اسلامی موقتاً جلوگیری نماید که اصطلاحاً به آن قوانین حاکمه گفته می شود. (مانند وضع مالیات و تعطیلی موقت حج).

بیندیشیم

با توجه به سیستم قانون گذاری اسلام، به نظر شما حکم حرمت رقص با گذشت زمان تغییر می کند؟ با دوستانتان درباره شامل شدن یا نشدن موارد پیش گفته بر حکم حرمت رقص، گفتگو کرده و نتیجه را در دو خط بنویسید:

.....

.....

.....

بررسی رابطه «علم» و «دین»

چنانچه در فصل پیش گفته شد یکی از مسایل مهم در حوزه دین، بررسی رابطه میان آموزه های دینی با نظریات علمی است. با شکوفه زدن و توسعه علم جدید در غرب، بسیاری از آموزه های مسیحی به چالش کشیده شد که از آن جمله می توان به آموزه زمین مرکزی، گرد بودن مدار سیارات، تحول انسان از گونه های پست تر و ... اشاره نمود. خصوصا نظریه تکامل داروین جنجال زیادی به پا کرد و هم اکنون نیز مورد توجه الهی دانان می باشد. با انتقال علم غربی به جهان اسلام طبیعتا این مباحث الهیاتی میان اندیشمندان مسلمان نیز مطرح شد. پرسش مهمی که در اینجا مطرح است این است که میان آموزه های دینی و نظریات علمی چه نوع رابطه ای وجود دارد؟ آیا علم می تواند دین را نادیده بگیرد؟ اگر دین اسلام با منطق و از روی عقلانیت مورد پذیرش اندیشمندان مسلمان قرار گرفته است، ناسازگاریهای موجود میان آموزه های اسلامی و علم جدید چگونه قابل توجیه است؟ در پاسخ به این سوال دیدگاه های مختلفی میان اندیشمندان اسلامی مطرح شده که در ذیل به آنها اشاره می کنیم:

۱. دین و علم جدید ناسازگارند

گروهی از تحصیل کردگان مسلمان در کشورهای غربی و برخی اندیشمندان داخلی، با مشاهده جذبه و کارایی علوم جدید معتقد شدند که دین امری خرافی است و دست کم بسیاری از آموزه های دینی خرافه هستند و مانع رشد و پیشرفت جوامع مسلمان می باشند، بنابراین مسیر پیشرفت جوامع اسلامی کنار گذاشتن تمام اندیشه های خرافی از جمله آموزه های دینی است.

در مقابل این دسته بسیاری از اندیشمندان مسلمان در مقابل علم غربی موضع گرفتند و به شدت با ورود این علوم به جوامع اسلامی مخالفت می کردند؛ بگونه ای که در دوران تشکیل مدارس جدید در ایران، از ورود فرزندان مسلمان به این مدارس و بعدها به دانشگاه ممانعت می شد. از دید این اندیشمندان آموزش علوم غربی موجب بی دینی و سست شدن پایه های اعتقادی مسلمانان می گردد و باید از آن اجتناب نمود.

۲. دین و علم پیوستگی و یکپارچگی دارند.

این دیدگاه برآن است که گزاره های علمی و دینی، حقایق مشترکی را درباره جهان، اما به دو بیان و شیوه مختلف باز می گویند علم مطالعه کتاب طبیعت است و دین مطالعه کتاب مقدس؛ برای مثال، قرآن به صورتی زیبا و لطیف با اشاره به حرکت زمین، آن را به گاهواره تشبیه می کند؛ از این رو که زمین نیز چون گاهواره در حرکت است. دانشمندان علم نجوم مانند کپرنیک، گالیله و کپلر نیز به شیوه خاص خود و از طریق روش تجربی به حرکت زمین اشاره می کنند.

این دسته از اندیشمندان توصیه های اکید متون دینی بر فراگیری علوم مختلف و نیز یافته های علمی بسیاری که در تایید و بسط اشارات مطرح شده در متون دینی آمده را گواه بر پیوستگی میان علم و دین می دانند و معتقدند هیچ تعارضی بین

علم و دین وجود ندارد و آن دو در صورتی که در کنار هم و همراه هم باشند، انسان را به سعادت می‌رسانند. بر این اساس، برخی از اندیشمندان^{۹۵} برای نشان دادن هماهنگی میان علم و دین اقدام به نگاشتن تفاسیر علمی بر متون دینی (قرآن) نمودند تا این هماهنگی میان دین اسلام و علم جدید را تبیین کنند.

از دیدگاه این گروه، ناسازگاریهای موجود میان برخی فرضیه‌های علمی با متون دینی سطحی است که اگر به‌درستی تحلیل گردند، روشن می‌شود که در توافق با یکدیگر هستند و چنانچه برخی ناسازگاریها باقی بماند بخاطر نقص علم موجود بوده و با پیشرفت علوم این ناسازگاریها نیز مرتفع خواهند شد.

گروه دیگری را که می‌توان آنها را نیز ذیل دیدگاه پیوستگی علم و دین نام برد، عده‌ای از روشنفکران هستند^{۹۶} که معتقدند در دوران مدرن باید قراءت جدیدی از دین ارائه داد تا با علم جدید هماهنگ باشد و به همین خاطر اقدام به ارائه قراءت‌های جدیدی از دین نموده‌اند؛ از دیدگاه این گروه دین دارای دو بخش گوهر و صدف است گوهر دین عبارت است از معنویت و تجربه دینی هر شخص از امر مقدس (خداوند) و صدف دین عبارت است از تمامی مسائل مربوط به فرهنگ و علم زمانه شکل‌گیری دین؛ گوهر هر دینی در زمانها و مکانهای مختلف ثابت است؛ اما صدف دین بسته به شرایط محیطی، زمانی و فرهنگی دگرگون می‌شود؛ بنابراین بسیاری از مطالب دین اسلام که با علوم جدید ناسازگارند، نه مربوط به حقیقت اسلام بلکه مربوط به فرهنگ و زمانه نزول قرآن هستند که امروزه باید آنها را از ساحت دین بزداییم و قراءت جدیدی از دین اسلام متناسب با فرهنگ و علم دنیای مدرن ارائه دهیم؛ اما گوهر دین اسلام که همان معنویت و احساس دینی و پیامهای اخلاقی آن هستند به هیچ وجه با علم مدرن ناسازگار نمی‌باشد.

۳. علم و دین از هم مستقل اند

بر طبق این دیدگاه، حوزه علم از حوزه دین کاملاً جداست و هیچ‌گونه تعارضی با هم ندارند؛ زیرا تعارض بین دو چیز در صورتی پیش می‌آید که موضوع واحدی داشته باشند و احکام ناسازگاری درمورد آن موضوع به‌دست دهند. اما در جایی که موضوع و روش و غایت آن دو چیز متفاوت است، بین آنها تعارضی به‌وجود نمی‌آید.

بعنوان نمونه کارل بارت متکلم پروتستانی معتقد بود موضوع الهیات، تجلی خداوند در مسیح است و موضوع علم نیز جهان طبیعت. بر اساس روش الهیات، خدای متعال و رازآمیز را فقط از طریق تجلی‌اش بر ما می‌توان شناخت، اما قلمرو طبیعت را به مدد عقل بشری. غایت دین آن است که شخص را برای مواجهه با خداوند مهیا کند؛ حال آنکه غایت معرفت علمی، شناختن الگوهای حاکم بر طبیعت است. بنابراین وقتی میان موضوعات، روش‌ها و غایات علم و دین تمایزی اساسی وجود دارد، در آن صورت میان آن دو هیچ فصل مشترکی باقی نمی‌ماند و از همین رو امکان تعارض آنها نیز منتفی می‌گردد.

^{۹۵}. می‌توان به تفاسیر علمی که توسط مهندس بازرگان یا آثار اسلام شناسی دکتر شریعتی اشاره نمود.

^{۹۶}. از اندیشمندان کشورمان دکتر سروش و دکتر ملکیان و دکتر محمد مجتهد شبستری را ذیل این دسته می‌توان نام برد.

از اندیشمندان جهان اسلام می توان طرفداران مکتب تفکیک را در ذیل این دیدگاه گنجانده. پیروان این مکتب معتقدند یافته های عقل هر چند معتبر و محترم است اما نمی توان از یافته های عقل فلسفی در حوزه دین استفاده نمود. شناخت معتبر دینی همان است که مستند به داده های متون دینی و عقل سلیم باشد.^{۹۷} از اندیشمندان معاصر کشورمان آیه الله سیدان و استاد محمد رضا حکیمی جزو این دسته محسوب می شوند

بیندیشیم

سه رویکرد کلی در رابطه میان علم و دین را با هم کلاسی خود مورد بررسی قرار داده و نتیجه بحثان را گزارش نمایید:

بخوانیم

دیدگاه جدانگاری حوزه علم از دین، یک اشکال اساسی دارد و آن اینکه ارائه دهندگان این نظریات بی آنکه به ابعاد مختلف دین توجه کنند و دین را مورد بررسی قرار دهند، به قضاوت در باب آن پرداخته اند. مثلاً وقتی شناخت بسیاری از صفات خدا از طریق عقل میسر است و عقل در دین اسلام یکی از منابع دین معرفی شده و از اعتبار برخوردار است و همچنین اسلام در پاره ای از موارد به قوانین حاکم بر طبیعت پرداخته و از آدمیان می خواهد که در این قوانین، ژرف بیندیشند تا به عظمت و حکمت الهی پی برند، این بیانگر آن است که در برخی موارد، جهان شناسی و انسان شناسی موضوع مشترک دین و علم است. بر این اساس دین و علم در پاره ای موارد از جهت موضوع و روش، مشترک هستند.

به نظر می رسد ناسازگاری میان برخی نظریه های علمی با آموزه های دینی را نمی توان سطحی دانست و معتقد شد علم جدید اکنون در دوره کودکی خود است و زمانی که به دوران پختگی و جوانی خود برسد، آموزه های اسلامی را تایید خواهد نمود؛ گذشته از اینکه برخی نظریات علمی خصوصاً در علوم انسانی، ناسازگاری بسیار جدی با آموزه های اسلامی دارند؛ بلکه بطور کلی روحیه، نگرش و چارچوب فکری علم مدرن با روحیه، نگرش و چارچوب دینی سر ستیز دارد.^{۹۸} چنین نیست که با یک جمع بندی ساده بتوان به این نزاع و ناسازگاری خاتمه داد.

همچنین تقسیم دین به گوهر و صدف و بیرون دانستن برخی از آموزه های اساسی دین از گوهر آن هیچ مبنای منطقی ندارد و منجر به از دست رفتن اساس دین و فروکاستن آن به یک احساس صرف معنوی می شود که با هر نوع معنویتی سازگار است؛ حتی اگر این معنویت در قالب عرفان های ساختگی بشری باشد. دین عبارت است از تعالیمی که خداوند به واسطه پیامبران برای هدایت بشر نازل کرده است. این تعالیم، دارای ابعاد مختلفی است که بخشی مربوط به عالم غیب،

^{۹۷}. البته مکتب تفکیک دیدگاه تمایز و جدانگاری را میان دین و عقل فلسفی مطرح می کند؛ اما می توان با کمی توسعه این دیدگاه را در رابطه میان نظریه های علمی و دین نیز مطرح نمود.

^{۹۸}. برای مطالعه بیشتر در این خصوص مراجعه کنید به کتاب ارزشمند «دین و نگرش نوین» تالیف استیس.

بخشی مربوط به حوزه اخلاق، بخشی مربوط به تکالیف فردی و اجتماعی و بخشی نیز مربوط به نظریاتی در باب جهان و انسان و برخی حوادث خارجی و ... است. بنابراین ارائه هر گونه راه حلی برای حل نزاع میان علم و دین نباید منجر به پاک کردن صورت مسئله و از دست رفتن دین یا فروکاستن آن باشد.

به نظر ما برای رسیدن به پاسخی مناسب، ابتدا باید تصویری درست از علم و دین داشته باشیم. اولاً مقصود از دین معرفت دینی است و روشن است برای رسیدن به معرفت دینی معتبر از منابع دینی، باید بصورت روشمند و منطقی این منابع مورد مطالعه قرار گیرند تا از تحمیل پیش فرضهای ذهنی نادرست بر متون دینی خودداری گردد.

ثانیاً تصور ما از علم یک تصور ساده و ابتدایی است که باید تصحیح گردد. در نگاه اولیه به نظر می رسد علم یک امر عینی است به این معنا که نظریه های علمی با معیارهای قاطع، اعتبار می یابند و از راه توافق با داده های تردیدناپذیری که خالی از نظریه و پیشداوری اند، آزموده می شوند. چنین ادعا می شود که هم معیارها و هم داده های علم، از ذهن انسان مستقل اند و از تاثیرات فرهنگی، متأثر نیستند. از دهه ۱۹۵۰ این گونه دیدگاه ابتدایی به علم زیر سوال رفته، امروزه اثبات شده که داده های علمی نه خالی از نظریه بلکه انباشته از نظریه اند. پیش فرضهای نظری دانشمند در گزینش^{۹۹}، گزارش و تفسیر آنچه بعنوان داده ها اخذ می شوند، دخالت دارند. بنابراین پیش فرضهای نظری، تعلقات فرهنگی و ارزشهای پذیرفته شده توسط یک دانشمند، در جهت دهی تحقیق علمی او کاملاً موثر اند، بعنوان نمونه به متن زیر از مهمترین فیلسوف علم معاصر توجه کنید:

من باور ندارم که هرگز بتوانیم تعمیم های استقرائی داشته باشیم، بدین معنا که از مشاهده ها آغاز کرده و تلاش کنیم از آنها نظریه های خود را بسازیم. ما در هیچ مرحله ای از تولید علمی بدون چیزی از سنخ نظریه همچون یک فرضیه یا یک پیشداوری، یا یک مسئله (اغلب یک مسئله فناورانه) وارد نمی شویم، که این امر به نوعی مشاهدات ما را هدایت می کند و به ما مدد می رساند تا از میان بی شمار موضوعات مشاهده، مواردی را انتخاب کنیم که برای ما سودمند باشد (پوپر، منطق اکتشاف علمی، ۱۳۵).

امروزه فیلسوفان علم معتقدند مشاهده ناب وجود ندارد و هر مشاهده ای در واقع تفسیر است در علوم انسانی حتی امر آشکارتر از علوم طبیعی است؛ فیلسوفان علوم انسانی معتقدند ما قادر نیستیم موضوعات خود را پیش از آنکه درباره آن فکر کرده باشیم، مشاهده کنیم (بلیکی، پارادایمهای تحقیق در علوم انسانی، ص ۲۶۰)؛ برای نمونه به متن زیر از **نیومن** توجه کنید:

اول، در پژوهش علم اجتماعی نمی توان یکی رویکرد واحد و درست را انتخاب نمود. البته این بدان معنا نیست که هر کاری را در پژوهش می توان انجام داد یا اینکه هیچ مبنایی برای توافق وجود ندارد، بلکه به این معناست که

^{۹۹}. اصل یونیفورمیتاریانیسم (uniformitarianism) به زمین شناسان قرن نوزدهم می گفت هر چه امروز عامل فرسودگی و تحولات قشر زمین است در گذشته هم بوده است. از این رو دیروز را م به چشم امروز ببینید و همان عوامل را که اینک در کار می بینید در گذشت هم جستجو کنید. و در برابر آن کاتاستروفیسم (catastrophism) می گفت به دنبال جهشها و تحولات و انقلابات عظیم بگردید. آنها هستند که دگرگونی را هستند و چهره حیات را بر زمین و چهره زمین را در طول حیات خود عوض می کنند. (سروش، تفرج صنع، ص ۱۴۵)

مبانی انجام پژوهش اجتماعی، تثبیت نشده است... دوم، آنچه افراد سعی می کنند تا با انجام پژوهش بدان دست پیدا کنند (کشف قوانین، تعیین ساختارهای بنیادین، توصیف نظام معنایی) با توجه به رویکردی که انتخاب می کنند، متفاوت خواهد بود... سوم، فنون گوناگونی که در پژوهش اجتماعی مورد استفاده قرار می گیرد (نمونه گیری، مصاحبه، مشاهده مشارکتی و مانند آن) در نهایت مبتنی بر پیش فرضهای رویکردهای گوناگون هستند. برای مثال اندازه گیری های دقیق و منطقی پژوهش آزمایشگاهی، به طور مستقیم از پوزیتیویسم نشأت می گیرد؛ در حالیکه پژوهش میدانی، ریشه در رویکرد هرمنوتیستی دارد. (نیومن، روشهای پژوهش اجتماعی، ص ۲۱۴)

بر این اساس، هر معرفت علمی متکی بر **مبانی فلسفی** خود است و دست کم در زمینه علوم انسانی تا کنون رویکرد واحدی در جهت روش اقناع و توجیه، حاکم نبوده است؛ بلکه نظریه های علمی به روش های مختلفی ارائه شده و هر یک طرفداران خاص خود را یافته است.

بیندیشیم

اکنون با توجه به تبیینی که درباره ماهیت علم و دین ارائه نمودیم، به پرسشهای زیر پاسخ دهید:

۱. آیا مبانی فکری (هستی شناختی، انسان شناختی، معرفت شناختی) اسلام با مبانی فکری غرب یکسان است؟
۲. به نظر شما آیا علمی که در سده های گذشته در غرب تولید شده، می تواند کاملاً سازگار با متون مقدس اسلامی باشد؟
۳. ریشه ناسازگاری و ناهماهنگی علم مدرن با آموزه های دینی در چیست؟
۴. راه حل اساسی خاتمه دادن به اختلاف اساسی میان یافته های علمی مدرن با متون دینی چیست؟

بیشتر بدانیم

یکی از فیزیک دانان شاخص کشورمان^{۱۰۰} که چهره بین المللی نیز دارد، تاثیر مبانی متافیزیکی در علم را چنین گزارش می کند:

الف) انگیزه های دانشمندان در انجام فعالیت علمی و انتخاب مسئله

به طور مثال مسئله وحدت نیروهای طبیعت از اهم مسائل فیزیک نظری معاصر است. در مورد وحدت دو نیروی ضعیف هسته ای و الکترو مغناطیسی سه فیزیکدان نظریه پرداز، عبدالسلام، واینبرگ و گلاشو، جایزه نوبل را به طور مشترک دریافت کردند. اما انگیزه آنان از پیگیری مسئله وحدت نیروها، متفاوت بود. از نظر عبدالسلام، وحدت نیروهای طبیعت دلیل بر وحدت تدبیر و در نتیجه وحدت مدبر است و جاذبه این نظریه برای وی، همین نتیجه گیری بوده است. گلاشو ایده وحدت

^{۱۰۰} دکتر مهدی گلشنی عضو هیئت علمی دانشگاه شریف

بخشی نیروها را به دلیل مفید واقع شدن آن در عمل می پسندد و واینبرگ آن را به دلیل ساده شدن قضایا دنبال می کند؛ از نظر وی در غیر این صورت، جهان، چیزی جز نقاط پراکنده نخواهد بود

(ب) نقش پیش فرض های دانشمندان در فعالیت های علمی

مثالی در این خصوص: آقای آندره لینده، کیهان شناس برجسته معاصر روسی که خدا باور هم نیست و جهان را خود را می داند، معتقد است که ایده جستجو برای یک نظریه فراگیر در فیزیک جدید، از اعتقاد به خدای یگانه نشأت گرفته است. «کل کیهان شناسی جدید عمیقاً متأثر از سنت توحیدی است... این ایده که ممکن است جهان را از طریق یک نظریه ی همه چیز نهایی بفهمیم، ناشی از اعتقاد به خدای یگانه است.» علاوه بر پیش فرض هایی چون پیش فرض فهم پذیر بودن طبیعت، که در همه علوم کاربرد دارد، هر علمی نیز به تناسب، پیش فرض هایی برای خود دارد. به طور مثال برخی پیش فرض های به کار گرفته شده در کیهان شناسی متداول چنین است: فیزیک محلی در همه زمان ها و مکان ها اعتبار دارد؛ موضع ما در جهان یک موضع خاص نیست (اصل کیهان شناختی)؛ جهان را می توان یک پیوستار فضا زمانی چهار بعدی گرفت؛ انتقال به قرمز نور و اصل کهکشان ها ناشی از انبساط جهان است.

(ج) نقش و تاثیر پیش فرض های دانشمندان در انتخاب آزمایش و گزینش مشاهدات

به طور مثال هایزنبرگ که با توجه به دیدگاه های فلسفیش با ایده تجزیه پذیری نامحدود اشیای اتمی مخالف بود، با ساختن دستگاه های شتاب دهنده قوی و قوی تر مخالفت می کرد. این دستگاه ها می توانست به عنوان آزمایشگاهی جهت بررسی برخی تئوری های فیزیک ریز اتمی مورد استفاده قرار بگیرد، اما با این اقدام هایزنبرگ، تحقیقات در این زمینه برای سال ها به تاخیر افتاد.

(د) نقش پیش فرض های دانشمندان در نظریه پردازی های علمی

برای نمونه هویل، اختر فیزیکدان برجسته معاصر، که از بنیانگذاران نظریه جهان ماندگار در کیهان شناسی است، هر گاه شواهدی تجربی دال بر تایید نظریه انفجار بزرگ مطرح می شود، چون می داند که آغاز زمانی داشتن جهان مستلزم وجود خدا است، برای فرار از تسلیم به این نتیجه، به دنبال نظریه های بدیل و توجیهات دیگر می رود. همین طور هاکینگ، کیهان شناس شهیر انگلیسی، که متوجه است آغاز داشتن جهان مستلزم وجود خدا است، برای این که به این نتیجه تن در ندهد، می کوشد تا با ترفندهایی نظیر استفاده از زمان موهومی، وجود تکنیکی در خلقت جهان (یعنی آغاز زمانی داشتن جهان) را منتفی معرف کند.

(ه) نقش پیش فرض های دانشمندان در گزینش ملاک های ارزیابی و نقد نظریات علمی

تجارب سال های اخیر نشان داده است که عقاید دینی در گزینش نظریه های علمی مؤثر بوده اند. وقتی دانشمندی به دنبال این است که از میان نظریه های موجود یکی را انتخاب کند، ذهنیات قبلی او در انتخابش مؤثر واقع می شود؛ به طور

مثال پس از ارائه مکانیک کوانتومی و ارائه تعبیر آماری این فرمالیزم، انیشتین به معارضه با برخی از مهم ترین مبانی تعبیری این نظریه پرداخت و دیدگاه های غیر رئالیستی و غیر موجبیتی مکتب کپنهاکی را مورد انتقاد قرار داد و فیزیکدانان کوانتومی را به کوتاه نظری و پرهیز از واقعیت و عقل متهم کرد. علاوه بر ملاک های فوق، دانشمندان در مرحله اخذ و طرد نظریه های علمی از ملاک های دیگری نیز بهره مند می شوند؛ به طور مثال انیشتین سادگی و زیبایی، وحدت و جهان شمولی را از ملاک های یک نظریه معتبر معرفی می کرد.

(و) نقش اصول متافیزیکی در طرح نظریات علمی

تاریخ علم حاکی از مواردی است که بعضی از اصول متافیزیکی نقش سرنوشت ساز در اعلان بعضی نظریه ها داشته اند. مثلاً در نظریه نسبیت عام، که یک نظریه صرفاً فیزیکی به شمار می آید، انیشتین چنین اظهار می کند که وقتی معادلات نسبیت عام را یافت، به مدت دو سال از انتشار آنها خودداری کرد، زیرا آنها را با اصل علیت عمومی در تعارض می دید. تنها هنگامی که شبهه تعارض برای او برطرف شد، وی به نشر آنها اقدام کرد. معنای این کلام آن است که اگر این شبهه برای او رفع نمی شد، وی به انتشار نظریه نسبیت عام دست نمی زد و سرگذشت فیزیک به نحو دیگری رقم می خورد.

(ز) نقش جهان بینی در تعبیر نظریات علمی

شواهد متعددی در این زمینه در تاریخ علم قابل گزارش است؛ به طور مثال در سال های اخیر کشف شد که رابطه بین ثابت های طبیعت (از قبیل بار الکترون، ثابت پلانک و...) طوری تنظیم شده که اجازه بروز حیات را در زمین داده است. مثلاً اگر شدت نیروی ثقل، کمی قوی تر از مقدار فعلی بود، انبساط جهان خیلی زودتر متوقف شده بود و در اثر انقباض، جهان به صورت یک سیاهچال درآمده بود؛ قبل از آن که فرصتی برای تشکیل کهکشان ها باشد. از طرف دیگر اگر شدت نیروی ثقل، کمی ضعیف تر از مقدار فعلی بود، جهان سریع تر از آن منبسط می شد که نیروی ثقل، کمی ضعیف تر از مقدار فعلی بود، جهان سریع تر از آن منبسط می شد که ماده جهان به صورت ستارگان جمع شود. در هر دو حالت، امکان فراهم شدن شرایط بروز حیات، از جمله تشکیل اتم های کربن، وجود نمی داشت. به سخن دیگر، قوانین فیزیک چنان هستند که گویی تعبیه شده اند تا تکون حیات را ممکن سازند. برای این مطلب که به اصل آنتروپیک موسوم شده، دو نوع توضیح ارائه شده است:

فیزیکدانان خداپاور، آن را حاکی از طراحی الهی دانسته اند؛ اما فیزیکدانان ملحد، برای توجیه آن به جهان های متعددی متوسل شده اند که در هر یک از آنها ثابت های طبیعت متفاوتند و در بین تریلیون ها تریلیون جهان، یک (یا چند) جهان، ثابت های مناسب برای بروز حیات را دارند. البته فیزیک هیچ شاهی برای این جهان های مستقل از هم ندارد و نظریه پردازی فوق مبتنی بر هیچ تجربه مستقلاً نیست و تنها علاقه بعضی دانشمندان به فرار از خداپاوری بوده که آنان را به این نظریه سوق داده است.

امامت

از نخستین مباحث اعتقادی میان مسلمانان - که مهم‌ترین آنها نیز به‌شمار می‌رود - بحث درباره امامت است. بسیاری از اندیشمندان شیعه و سنی امامت را «ریاست عامه در امور دین و دنیا» دانسته‌اند،^{۱۰۱} اما با این همه، اختلاف درباره ماهیت امامت و چگونگی تعیین امام از همان آغاز، مسلمانان را به دو گروه اصلی منشعب ساخته است. پس از رحلت پیامبر اسلام (ص) گروهی از مسلمانان در محلی به نام سقیفه بنی‌ساعده گرد آمدند و با استناد به روایاتی از این دست که «الائمه من قریش»^{۱۰۲} و با پذیرش این مبنا که تعیین امام مسئله‌ای شورایی است،^{۱۰۳} ابوبکر را به خلافت برگزیدند. این در حالی بود که گروهی دیگر - که شیعه^{۱۰۴} خوانده می‌شوند - بر لزوم منصوص بودن امام تأکید می‌ورزیدند و علی بن ابی‌طالب (ع) را برخوردار از این شرط می‌دانستند.

اهل سنت، امامت را از فروع دین می‌شمارند^{۱۰۵} و امام را چیزی فراتر از زمامدار جامعه - که البته در کنار امور دنیوی باید به اصلاح امور دینی مردم نیز بپردازد - قلمداد نمی‌کنند. این در حالی است که از نظر شیعیان، امامت ادامه نبوت است و امام - جز در دریافت وحی - جانشین پیامبر به‌شمار می‌آید و همانند وی از گناه و خطا معصوم است. بر همین اساس، امام نه تنها رهبر سیاسی مسلمانان، که مرجع دینی آنان است و همچون رسول خدا (ص) به تبیین و تفسیر وحی می‌پردازد. افزون بر این، امام همانند پیامبر از ولایتی معنوی نیز برخوردار است.^{۱۰۶} بر پایه چنین تفسیری از امامت است که شیعیان بر لزوم نصب امام از سوی پیامبر تأکید می‌ورزند و تعیین امام را وابسته به رأی مردم نمی‌دانند.

ما در اینجا به ادله شیعه و سنی در مسئله امامت نمی‌پردازیم تنها یادآوری این نکته را ضروری می‌دانیم که پرداختن به مسائلی چون امامت، باید به‌منظور روشنگری علمی و به‌دور از تعصبات فرقه‌ای و اهانت به مقدسات مذاهب دیگر باشد. کتاب آسمانی ما مسلمانان حتی دشنام دادن به بت‌های مشرکان را روا ندانسته است.^{۱۰۷} از نظر قرآن کریم، جدال با مخالفان باید به نیکوترین صورت انجام گیرد^{۱۰۸} و نرم‌خویی چه‌بسا زمینه هدایت انسانی چون فرعون را نیز فراهم آورد.^{۱۰۹} از سوی

^{۱۰۱} بنگرید به: مقداد بن عبدالله سیوری، ارشاد الطالبین الی نهج المسترشدين، ص ۳۲۵؛ سید شریف جرجانی، شرح المواقف، ج ۸، ص ۳۴۵؛ سعدالدین تفتازانی، شرح المقاصد، ج ۵، ص ۲۳۲.

^{۱۰۲} استناد به این روایت، برای خارج کردن انصار از گردونه رقابت بود؛ چنانکه امام علی (ع) می‌فرماید: «فقال قائل قریش: ان نبی الله (صلی الله علیه و آله) قال: الائمة من قریش، فدفعوا الانصار عن دعوتها و منعونی حقها» (محمدباقر مجلسی، بحارالانوار، ج ۳۰، ص ۱۰).

^{۱۰۳} امام علی (ع) در اعتراض به گزینش ابابکر به این مبنا اشاره کرده است: «فان کنت بالشوری ملکتم امورهم / فکیف بهذا و المشیرون غیب!» (نهج البلاغه، حکمت ۱۹۰).

^{۱۰۴} در کاربردی عام، مسلمانان غیرشیعه را «اهل سنت» می‌نامند، هر چند گاه گروه‌هایی چون اشاعره، این نام را در انحصار خود می‌گیرند و حتی معتزله را - که در مسئله امامت، کم‌وبیش هم‌سان آنان می‌اندیشند - سزاوار این نام نمی‌دانند.

^{۱۰۵} برخی از متکلمان اهل سنت هنگامی که در کتاب‌های کلامی خود به طرح مسئله امامت می‌پردازند، این نکته را خاطرنشان می‌سازند که اگر انگیزه پاسخگویی به شبهات شیعیان نبود، باید از طرح این بحث در کتابی اعتقادی خودداری می‌ورزیدیم. برای نمونه، بنگرید به: سعدالدین تفتازانی، شرح المقاصد، ج ۵، ص ۲۳۲ و ۲۳۳.

^{۱۰۶} مقصود از ولایت و انواع آن در آغاز فصل بعد روشن خواهد شد.

^{۱۰۷} «وَ لَا تَسْبُوا الَّذِینَ یَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ فِیْسُبُوا اللَّهَ عَدُوًّا بَغِیْرَ عِلْمٍ» (انعام: ۶: ۱۰۸).

^{۱۰۸} «ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَ جَادِلْهُمْ بِالَّتِی هِیَ أَحْسَنُ» (نحل: ۱۶: ۱۲۵).

^{۱۰۹} «فَقُولَا لَهُ قَوْلًا لَّیِّنًا لَّعَلَّهُ یَتَذَكَّرُ أَوْ یَخْشَى» (طه: ۴۴).

دیگر، برای هیچ مسلمانی مصلحتی بالاتر از حفظ کیان اسلام نیست. بر این بنیاد، مباحثات میان فرقه‌ای تا آنجا موجه‌اند که اصل یادشده را به خطر نیفکنند؛ چنانکه امام علی (ع) با آنکه حق خود را ازدست‌رفته می‌دید و مرارت برخاسته از آن را به درد ناشی از «خار در چشم فرورفته» و «استخوان در گلو» همانند می‌کرد،^{۱۱۰} برای حفظ اسلام شکیب می‌ورزید و از همکاری با خلفا و مشورت دادن به آنان نیز خودداری نمی‌کرد. پیشوایان معصوم شیعه - با وجود تأکید بر روشنگری علمی - چنان به حفظ وحدت اسلامی می‌اندیشیدند که حضور در نماز جماعت سنی‌مذهبان را با نمازگزاردن پشت سر پیامبراکرم (ص)^{۱۱۱} و شمشیر کشیدن در راه خدا^{۱۱۲} برابر می‌دانستند. به نظر می‌رسد ضرورت وحدت میان امت اسلامی امروزه بیش از پیش احساس می‌شود. اندیشمندان بزرگی از شیعه و سنی نیز بر لزوم این امر تأکید داشته‌اند.

معنای وحدت اسلامی

منظور از وحدت شیعه و سنی کنار گذاشتن مسائل اختلافی و تکیه بر مشترکات و مبنا قرار دادن آنها در تعامل با یکدیگر و در مسائل مربوط به جهان اسلام و صحنه بین‌المللی است. به گونه‌ای که مسلمانان فارغ از اختلافات و با پرهیز از تفرقه در مسائل جهان اسلام همسو و هم‌جهت حرکت کنند. به تعبیر دیگر اختلافات مانع از اخوت اسلامی و وحدت صفوف مسلمین در برابر دشمنان نیست از این رو معنای اتحاد شیعه و سنی دست برداشتن و کوتاه آمدن از اصول و اعتقادات خویش نیست؛ بلکه در عین وجود اختلافات زمینه تعامل و جهت‌گیری یکسان در مسائل کلی و بین‌المللی در میان آنها وجود دارد. در شرایطی که دشمنان اسلام تمام تلاش خویش را برای مبارزه و مقابله با اسلام به کار بسته و آشکارا اعلام می‌کنند «جهان اسلام در قرن بیست و یکم یکی از مهمترین میدان‌های زورآزمایی سیاست خارجی آمریکاست» (۳) و «تقابل اصلی آینده جوامع بشری برخورد فرهنگ اسلامی و فرهنگ غربی است» (۴). تأکید بر مسائل اختلافی و تفرقه میان صفوف مسلمانان منطقی نیست. در زمانی که مسلمانان می‌توانند با توجه به جمعیت بیش از یک میلیارد نفر و منابع و امکاناتی که در اختیار دارند به عنوان یک قدرت تأثیرگذار در صحنه بین‌المللی مطرح باشند، پرداختن به اختلافات و مسائل تفرقه‌انگیز نتیجه‌ای جز به هدر رفتن سرمایه‌ها و استفاده دشمن از این اختلافات، نخواهد داشت.

متأسفانه علی‌رغم تلاشهایی این اندیشمندان افراطیون از هر دو گروه به مسائل اختلافی دامن می‌زنند و ناخواسته به اهداف کشورهای استعماری کمک می‌کنند. هر چند دستهای پنهان استعمار در ساخته و پرداخته کردن برخی فرقه‌های افراطی امروزه روشن شده است که از نمونه می‌توان به شکل‌گیری فرقه وهابیت در دنیای اسلام اشاره نمود

^{۱۱۰} «فصیرت و فی العین قذی و فی الحلق شحی» نهج البلاغه، خطبه ۳ (شقشقیه).

^{۱۱۱} «من صلی معهم فی الصف الاول کان کمن صلی خلف رسول الله (فی الصف الاول)» (محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۳، ص ۳۸۰؛ شیخ صدوق،

من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۳۸۲).

^{۱۱۲} «ان المصلی معهم فی الصف الاول کالشاهر سیفه فی سبیل الله» (شیخ طوسی، تهذیب الاحکام، ج ۳، ص ۳۰۶).

آشنایی با فرقه وهابیت

فرقه وهابیت با بهره گیری از پیشینه فکری ابن تیمیه، و توسط محمد ابن عبدالوهاب در قرن دوازدهم قمری در عربستان تشکیل شد. سرمایه کلان عربستان باعث شد این جریان فکری در کشورهای گوناگون اسلامی از جمله ایران نفوذ کند. اهل سنت ایران به دو فقه حنفی و شافعی وابسته اند. فقه حنفی بیشتر در سیستان و بلوچستان و فقه شافعی در کردستان حضور دارند. هیچ یک از این دو فرقه به جهت روش شناسی معرفت دینی، نباید با فقه حنبلی وهابیت سازگاری داشته باشند، ولی سرمایه گذاری عربستان در مناطق اهل سنت در ایران باعث شد که برخی از نویسندگان اهل سنت به وهابیت گرایش داشته باشند.

مهمترین اعتقادات وهابیت را می توان چنین برشمرد:

۱. ظاهر گرایی و اعتقاد به تجسیم

۲. تحریف معنای توحید و شرک

۳. تحریم زیارت قبور

۴. انکار فضایل اهل بیت

ابن تیمیه و محمد ابن عبد الوهاب یکی از علل رکود و عقب ماندگی تمدن اسلامی را رویگردانی از سلف صالح و دست زدن به تاویل آیات قرآن می دانند که تحت تاثیر تفکر فلسفی یونانی و باطنی گیری تصوف شرقی اتفاق افتاد. این معیار ظاهرگرایی و نفی عقل گرایی، مدلی از اسلام شناسی را به ابن تیمیه و ابن وهاب عطا کرد که اولاً با تمسک به آیات متشابهی مانند: **و جاء ربک و الملک صفا صفا** (فجر/۲۲) و **بل یداه مبسوطتان** (مائده/۶۴)، برای خداوند، دست و پا و چشم قایل شدند. ثانیاً، هرگونه توسل به غیر خدا و زیارت اهل قبور، شرک و بت پرستی بدعت معرفی شود و تمام مسلمانان جهان را به شرک و کفر محکوم کنند.

اشکال اساسی وهابیت به مسلمانان این است که گرچه آنان به توحید نظری اعتراف می کنند، ولی در توحید عملی یعنی توحید عبادی مشکل دارند و دچار شرک هستند. از دیدگاه وهابیت عبادت، عبارت است از اینکه افعال عبادی (یعنی همه افعال و اقوالی که محبوب نزد خداست و بدان امر کرده) را با نهایت خضوع و تذلل برای خدا انجام داد. بر این اساس مسلمین بویژه شیعیان که برخی افعال عبادی را با نهایت خضوع در برابر امامان خود انجام می دهند، مشرک هستند و غیر خدا را عبادت می کنند. همچنین شیعیان با توسل به امامان خود در رفع نیازهایشان و طلب شفاعت از آنان برای خدا شریک قائل می شوند.

ببیندیشیم

به نظر شما آیا یاری خواستن و طلب شفاعت از غیر خدا در رفع نیازهایمان، شرک محسوب می شود؟

آیا صرف خضوع و تذلل در برابر کسی عبادت محسوب می شود؟ با توجه به دو آیه ذیل از قرآن کریم معنای عبادت را تحلیل کنید و نتیجه بررسی خود را گزارش نمایید:

أ. و زمانی که به فرشتگان گفتیم در برابر آدم سجده کنید، همه سجده کردند بجز ابلیس. (بقره/۳۴)

ب. (یعقوب (ع) و برادران یوسف زمانیکه عظمت یوسف را دیدند) در برابر او به سجده افتادند. (یوسف/۱۰۲)

.....
.....
.....

بخوانیم

از دیگر اعتقادات وهابیت تحریم زیارت اهل قبور است؛ ابن تیمیه در انتقاد به مسئله زیارت قبر پیامبر اسلام(ص) که توسط مسلمانان انجام می گرفت، می نویسد: هر کس قبر نبی(ص) و غیر او را زیارت کند، به خداوند شرک ورزیده است و غیر خدا را خوانده است؛ پس این کار به طور کلی حرام بوده و با این وجود شرک به خدا تلقی می شود. (الرد علی الاخوانی، ص ۵۳)

همچنین وی ساختن بنا بر روی قبور انبیاء و ائمه را حرام می داند و عبادت در این بناها را شرک تلقی می کنند. (الزیاره، ص ۴۱۰) وهابیت بر این اساس بر ضد مسلمانان قیام کردند و جنگ و خونریزی و تخریب اماکن مقدس اسلامی مانند: محل تولد پیامبر اسلام (ص)، خانه حضرت خدیجه، محل تولد حضرت زهرا، قبور شهدا، قبور ائمه بقیع، بارگاه امام حسین(ع) تا به امروز ادامه داشته است.

این در حالی است که علمای شیعه و سنی بر جواز زیارت قبور و ساختن بنا بر آن اجماع دارند. (بنگرید به: النووی، شرح صحیح مسلم، ج ۴، جزء ۷، ص ۴۶؛ سمهودی، وفاء الوفاء، ج ۴، ص ۱۳۶۲؛ نیشابوری، المستدرک علی الصحیحین، ج ۱، ص ۳۳۰؛ منذری، الترغیب و التهیب، ج ۴، ص ۳۵۸؛ ابن ماجه، سنن، ج ۱، ص ۵۵؛ و)

بیندیشیم

چنانچه گفته شد ساختن بنا بر روی قبور ائمه تقریباً میان علما اجماعی است؛ مسئله مهمی که وجود دارد تزیین و مجلل نمودن این بناهاست؛ در میان اندیشمندان اسلامی، برخی با این استدلال که چنین کاری، تعظیم شعائر الهی و ابراز ارادت و مودت به ذوی القربی محسوب می شود، آنرا جایز بلکه واجب شمرده اند. و گروهی نیز با استناد به برخی روایات که از مزین نمودن مسجد و ... منع نموده اند، آنرا جایز نمی دانند.

به نظر شما بناهای مجلل و با شکوهی که مسلمین بر سر مزار بزرگان دینی خویش، احداث می کنند، چه حکمی دارد؟

مهدویت

تقریباً همه اندیشمندان شیعه و سنی بر این نکته اتفاق نظر دارند که در آخرالزمان، مردی از خاندان رسول خدا (ص) قیام خواهد کرد و مردمان را از ظلم و ستمی که جهان را فرا گرفته، نجات خواهد داد. عقیده مهدویت، چکیده ده‌ها روایت نقل شده از طریق شیعه و سنی است. تواتر و قطعی‌الصدور بودن این روایات را شماری از صاحب‌نظران اهل سنت گواهی داده‌اند؛^{۱۱۳} همچنین شماری از دانشمندان اهل سنت، کتاب‌ها و رساله‌هایی در باره آن حضرت و علایم ظهور نوشته‌اند.^{۱۱۴} شیعیان این منجی جهانی را دوازدهمین امام معصوم و از سلاله حسین بن علی (ع) و فرزند امام حسن عسکری (ع) می‌دانند و بر این باورند که وی در نیمه قرن سوم هجری تولد یافته است. در مقابل، بسیاری از اهل سنت حضرت مهدی را از نوادگان حسن بن علی (ع) شمرده، بر این مطلب تأکید می‌ورزند که او هنوز به دنیا نیامده است.

در قرآن کریم نیز روزی وعده داده شده است که حق پرستان و صالحان جهان، وارثان زمین خواهند شد. قدرت و حکومت جهانی را به دست خواهند گرفت و اسلام بر همه ادیان چیره خواهد شد. این وعده در آیات چندی، از جمله در آیات زیر به چشم می‌خورد:

وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ؛ ما از پی ذکر (کتاب) در زبور نوشتیم که بندگان شایسته من وارث زمین خواهند شد.^{۱۱۵}
وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا؛^{۱۱۶} خداوند به آنان که ایمان آوردند و کار شایسته کردند، وعده داده است که خلیفه زمینشان گرداند؛ چنان که گذشتگان را خلیفه گردانیده بود و دینی را که خدا بر ایشان پسندیده است استوار سازد و بیمشان را به امنیت برگرداند. آنان مرا عبادت می‌کنند و چیزی را انباز من نمی‌سازند.
وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ؛^{۱۱۷} و اراده کرده‌ایم که بر ناتوان‌شدگان منت بنهیم و آنان را پیشوایان و وارثان زمین گردانیم.

بیندیشیم

^{۱۱۳} عبدالحکیم البستوی، المهدی المنتظر، ج ۱، ص ۴۶-۴۰. عبدالعظیم بستوی از محققان معاصر در عربستان سعودی است؛ او در این اثر تحقیقی، آراء بسیاری از دانشمندان گذشته و حال اهل سنت را در تأیید و ایمان به مهدی موعود اسلام نقل کرده و با طرح و بررسی روایات مهدویت به این نتیجه می‌رسد که «مهدویت» از اصول و عقاید مسلم و تردیدناپذیر اسلام است.

^{۱۱۴} . برای اطلاع بیشتر بنگرید به: مهدی فقیه‌ایمانی، الامام المهدی عند اهل السنة.

^{۱۱۵} انبیاء (۲۱): ۱۰۵ و بنگرید به: اعراف (۷): ۱۲۸.

^{۱۱۶} نور (۲۴): ۵۵.

^{۱۱۷} قصص (۲۸): ۵.

برخی از شرق شناسان غربی، معتقدند: اندیشه مهدویت یک آموزه اقتباسی است که شیعیان تحت تاثیر آموزه موعود گرایی و اعتقاد به منجی از یهودیت و مسیحیت اقتباس نموده اند و در حقیقت یک واکنش روانشناختی در برابر مظلومیت تاریخی خود بوده است. () با توجه به مطالبی که در گفتار منشا دین ملاحظه نمودید و همچنین مطالبی که در ابتدای این گفتار آمد، دیدگاه شرق شناسان در این باره را بررسی نموده و نتیجه بررسی خود را در دو خط بنویسید:

.....

.....

.....

انحرافات در اندیشه مهدویت

شیعیان بر پایه احادیث مسلمی، معتقدند امام مهدی(عج) دو دوره غیبت داشتند، دوره اول غیبت که غیبت صغری نامیده می شود از سال ۲۵۶ قمری شروع شد و ۴ سال ادامه داشت در این دوره حضرت با چهارتن از نمایندگان خود در ارتباط بودند. دوره دوم غیبت نیز از سال ۲۶۰ شروع شده و تاکنون ادامه داشته است. در این دوره هیچ نماینده خاصی انتخاب ننموده اند و شیعیان موظفند پرسشهای دینی خود را با اجتهاد از متون دینی استخراج نمایند. حتی در برخی از روایات هشدار داده شده است که اگر کسی ادعای ملاقات با مهدی(عج) را داشته باشد، کذاب است. با این حال در دوره های مختلف تاریخ اسلامی برخی ادعای ملاقات با ایشان و یا ادعای نمایندگی خاص ایشان بودن و یا حتی ادعای مهدویت داشته اند که از آن جمله به موارد زیر می توان اشاره نمود:

ادعای بابیت و سپس مهدویت علی محمد باب در ایران، ادعای مهدویت غلام احمد قادیانی در هند، ظهور شخصی به نام جهیمیان عتبی معرفی فردی به نام محمد بن عبدالله قحطانی به عنوان مهدی، در مسجد الحرام عربستان. اخیرا نیز یکی از اشخاصی که بحث ملاقات با امام زمان(ع) را عادی تر نشان می دهد، آقای سید حسن ابطحی(متولد ۱۳۱۴) است وی گرچه مدعی مهدویت نیست، اما مدعی نوعی ارتباط با حضرت و سهل الوصول بودن آن می باشد، بطوری که تلویحا اشاره به پیوند داشتن خود با حضرت می نماید. از جمله کتابهای وی می توان به ملاقات با امام زمان، شبهای مکه، مصلح غیبی، پرواز روح اشاره نمود. وی نخستین بار در اواخر دولت هاشمی بخاطر ادعای خود مبنی بر سفر طی الارض به مکه و آوردن قرآنی با امضای امام زمان، دستگیر و راهی زندان شد. با روی کار آمدن دولت خاتمی، وی آزادی عمل خود را بدست آورد و با شدت بیشتری ادامه داد. اما برای بار دوم در سال ۸۵ دستگیر و در نهایت به تلویزیون آمد و گذشته خود را مورد انتقاد قرار داد.

یکی از قابل توجه ترین نکات در اندیشه ابطحی طرح مسئله ظهور صغری و کبری است؛ از نظر وی همانطوری که غیبت حضرت دو دوره داشته غیبت کبری و غیبت صغری، ظهور ایشان نیز دو دوره دارد و ما اکنون در دوران ظهور صغری

هستیم. و به همین خاطر نام حضرت در جامعه زیاد شده و تعداد کسانی هم که ایشان را ملاقات نموده اند افزون تر شده است.

بخوانیم

بر اساس برخی روایات هر پرچمی که قبل از قیام مهدی برافراشته گردد پرچم طاغوت است (کافی ج ۸، ص ۲۹۵)، برخی روایات نیز، وعده حکومتی اسلامی پیش از آغاز حکومت مهدی(عج) را داده‌اند که زمینه ساز نهضت جهانی ایشان خواهد بود. (معروف به روایات دولتنا فی آخر الزمان...)

جریانهای زیادی در طول تاریخ اسلام ادعای مهدویت یا مقدمه سازی برای ظهور حضرت نموده اند که انگیزه ایشان بیشتر کسب مشروعیت برای حکومت خویش بوده است.

- در منابع معمول تاریخ اسلام مانند تاریخ طبری فرض بر این است که مختار نظریه مهدویت محمد بن حنفیه(م ۸۱) را مطرح کرده و در برخی نامه های رسمی خود از لقب مهدی برای وی استفاده نموده است. پدید آمدن فرقه کیسانیه که اساسی ترین باورشان اعتقاد به مهدویت ابن حنفیه است دنباله همین ماجراست.
- استفاده عباسیان از زمینه سازی برای ظهور مهدی یکی از عوامل موفقیت قیام آنها بر علیه خلفای اموی بوده تا جایی که منصور عباسی نام مهدی را برای فرزندش (سومین خلیفه عباسی) برگزید. تلاش منصور برای جعل حدیث درباره مهدویت فرزندش به هدف تحمیق مردم در منابع دیده می شود.
- برخی از پادشهان صفویه نیز ادعای زمینه سازی حکومت صفویه برای انقلاب جهانی مهدی(عج) را داشتند.^{۱۱۸}

بیندیشیم

از آغاز انقلاب اسلامی ایران، نوشته های محدودی منتشر شد که به نوعی انقلاب اسلامی ایران را با برخی از روایات تطبیق داده و آن را به عنوان درآمدی بر ظهور مطرح نمودند. از آن جمله می توان به کتاب عصر ظهور علامه کورانی، در فصل نقش ایرانیان در دوران ظهور، و کتاب انقلاب اسلامی ایران در آیات و روایات تالیف علی اکبر ظاهری اشاره نمود. در سالهای اخیر نیز برخی از نویسندگان مطرح می کنند که ما اکنون در ظهور صغری و خفی هستیم و انقلاب اسلامی ایران مقدمه ای برای ظهور کبری و نهایی حضرت است. در همین زمینه مقاله مفصلی با عنوان «حرکت مردی از قم و آغاز ظهور صغری» در سایت u313.ir با تاریخ ۱۳ خرداد ۱۳۹۱ درج شده است.

^{۱۱۸} با وجود دو دسته روایات پیش گفته درباره تشکیل حکومت اسلامی در دوران غیبت، علمای شیعه بر اساس منطقی که داشتند، از تشکیل حکومت صفوی حمایت نموده و به روایات دسته اول اعتناء نمودند؛ زیرا این روایات را مخالف منطق دین و روح حاکم بر روایات معتبر اسلامی می دانستند. (رجوع شود به ادله ولایت فقیه)

به نظر شما مطرح نمودن زمینه سازی انقلاب اسلامی ایران برای ظهور مهدی(عج)، نوعی کسب مشروعیت از اندیشه مهدویت محسوب نمی شود؟ برای رسیدن به پاسخی مناسب، به سخنان رهبران انقلاب توجه نموده و نتیجه بررسی خود را در دو خط گزارش نمایید:

امید است آفتاب درخشان اسلام بر جهانیان نور افشاند و مقدمات ظهور منجی بشریت را فراهم آورد (صحیفه امام، ج ۱۹، ص ۱۴۶) به یاری خدا راه را برای ظهور منجی مصلح و کل و امامت مطلق حق امام زمان- ارواحنا فداه- هموار می کنیم. (همان، ج ۲۰، ۳۴۵)

.....

.....

.....

بیشتر بدانیم

با روی کار آمدن دولت نهم، جریانی در دل این دولت شکل گرفت که به تعبیر رهبری معروف به جریان انحرافی شد؛ این جریان در دولت دهم اقداماتی را در راستای استفاده از اندیشه مهدویت برای کسب مقبولیت برای خود انجام داد که از آن جمله می توان به دو نمونه زیر اشاره نمود:

- طرح انتقال آب خزر به کویر: هفته نامه آسمان در گفتگویی با غلامعلی خیاطی خلی طراح این پروژه آورده است: به جز طرح انتقال آب خزر به کویر، طرح دیگری دارم که ان شاء الله در صورت اجرای آن از این طرح هم بزرگتر است. وی افزود خیلی قصد ندارم درمورد این طرح توضیح دهم فقط در یک جمله بگویم که درباره مقدمات ظهور آقا امام زمان(عج) است.
- ماجرای مستند ظهور نزدیک / است در سال ۸۹؛

بیندیشیم

با توجه به مستند ظهور نزدیک / است، دو انتقاد مهم به این مستند را گزارش نمایید:

.....

.....

ولایت فقیه

معنا و چیستی ولایت

ولایت در لغت به معانی گوناگونی چون دوستی، یاری و سرپرستی به کار می‌رود^{۱۱۹} اما در اصطلاح دست کم دو نوع ولایت مطرح است که پیشوایان معصوم از آن برخوردارند: تکوینی و تشریعی.^{۱۲۰} ولایت تکوینی به معنای توان تصرف در پدیده‌های طبیعی است و بی‌شک انجام کارهای خارق‌العاده - که اصطلاحاً معجزه و کرامت نامیده می‌شود - از چنین ولایتی سرچشمه می‌گیرد. از همین روست که معصومان می‌توانند در باطن مردم تصرف کنند و کسانی را که با اعمال شایسته، زمینه هدایت خویش را فراهم ساخته‌اند، به سرمنزל مقصود برسانند.^{۱۲۱}

در مقابل، مقصود از ولایت تشریعی، اولویت تصرف در امور حقوقی و قوانین مربوط به دین و دنیا است. براساس اعتقاد به چنین ولایتی است که مؤمنان از فرمان پیشوای معصوم سرپیچی نمی‌کنند و جان و مال خود را در اختیار او می‌دانند.^{۱۲۲} ناگفته پیداست که اگر پیامبران و امامان به حکومت ظاهری نیز دست نیابند، هیچ‌یک از انواع ولایت آنان از میان نمی‌رود. آنچه درباره فقیهان عادل مورد تأکید است، دستیابی به ولایت تشریعی است، هرچند راه رسیدن به مراتبی از ولایت تکوینی به روی هیچ کس بسته نیست.

چرا فقاها؟

اوصاف بسیاری برای کارگزاران حکومت اسلامی برشمرده‌اند که برخی از آنها چنین است: عدالت، امانت، حسن تدبیر و سیاست، حلم و بردباری و علم و آگاهی.^{۱۲۳} از آنجا که حکومت اسلامی، حکومت قانون الهی است، طبعاً حاکم اسلامی که اجراکننده این قانون است، باید به آن آگاهی داشته باشد. البته آگاهی از قانون برای همه متصدیان و مجریان حکومت اسلامی لازم است، ولی این آگاهی مراتبی دارد. بی‌گمان کسی که در رأس حکومت است، می‌باید از قوانین الهی آگاهی بیشتری داشته باشد

در روایات مربوط به ولایت فقیه نیز، بر ویژگی «آگاهی از حلال و حرام الهی» تأکید شده و این صفت، ویژگی اصلی حاکم اسلامی معرفی گردیده است.^{۱۲۴} برجسته‌سازی این ویژگی از آن روست که نظام اسلامی - برخلاف نظام‌های سکولار - تنها به

^{۱۱۹}. برای نمونه، بنگرید به: اسماعیل جوهری، الصحاح، ج ۶، ص ۲۵۲۸؛ فخرالدین طریحی، مجمع البحرین، ج ۱، ص ۴۶۵ - ۴۵۵.

^{۱۲۰}. برخی در اینجا اقسام دیگری نیز افزوده‌اند (بنگرید به: ابوالقاسم خویی، مصباح الفقاهه، ج ۵، ص ۳۳)، اما به نظر می‌رسد که می‌توان همه آنها را به یکی از دو قسم یادشده بازگرداند.

^{۱۲۱}. به‌واقع در این نوع از هدایت، به نشان دادن راه (ارائه الطریق) بسنده نمی‌کنند، بلکه دست رهرو را گرفته، به مقصد می‌رسانند (ایصال الی المطلوب). محمدحسین طباطبایی از آیه «وَجَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا» نیز چنین تفسیری به دست می‌دهد. (بنگرید به: محمدحسین طباطبایی، المیزان، ج ۱۴، ص ۳۰۴)

^{۱۲۲}. چنانکه هارون مکی با شنیدن این فرمان امام صادق (ع) که «اجلس فی التَّوَر» بی‌درنگ به درون آتش رفت! (بنگرید به: محمدباقر مجلسی، بحارالانوار، ج ۴۷، ص ۱۲۳).

^{۱۲۳}. برای آشنایی با برخی از آیات و روایات مربوط به این اوصاف، بنگرید به: احمد واعظی، حکومت اسلامی، ص ۱۹۱ - ۱۸۹.

^{۱۲۴}. امام صادق (ع) در روایت مقبوله عمر بن حنظله، مراجعه به سلاطین و قضاتی را که به ناحق بر مسند خود نشسته‌اند، ناروا می‌شمرد و با استناد به یکی از آیات قرآن^{۱۲۴} چنین نتیجه می‌گیرد که فرمان بردن از این ناهلان و پذیرش داوری آنان، به منزله گردن نهادن به حکم «طاغوت» است. آنگاه امام (ع) چاره کار را چنین بیان می‌دارد:

زندگی و معیشت دنیوی نمی‌اندیشد، بلکه در پی آن است که همه امور جامعه را با برنامه‌ها و قوانین الهی هماهنگ سازد. بر همین پایه، تأکید بر فقاہت حاکم اسلامی به معنای نادیده گرفتن صفات اجتناب‌ناپذیر دیگر نیست. با این همه، برخی از نویسندگان به گونه‌ای سخن می‌گویند که گویی فقاہت و سیاست‌مداری با یکدیگر کنار نمی‌آیند. از همین رو، اینان دخالت عالمان دینی در سیاست را بر نمی‌تابند و وظیفه آنان را به ارائه اصول و راهکارهای کلی منحصر می‌سازند.^{۱۲۵} گروهی دیگر نیز ولایت را شایسته فقیه ندانسته، بر نظارت وی تأکید می‌ورزند.

بیندیشیم

در جنبش مشروطیت، در متمم قانون اساسی، اصلی گنجانده شد که بر پایه آن هیئتی پنج نفره از علمای دینی بر مصوبات مجلس نظارت می‌کرد. به نظر شما، آیا صرف نظارت فقیهان - بدون حق دخالت در امور سیاسی و حکومتی - می‌تواند اسلامی بودن قوانین و حکومت را تضمین کند؟

.....

.....

تاریخچه بحث

برخی چنین می‌پندارند که موضوع ولایت فقیه، اندیشه‌ای نوظهور است و در سال‌های اخیر پدید آمده؛ در حالی که اصل این مسئله را می‌توان از مسلمات فقه شیعه دانست. صاحب جواهر (م. ۱۲۶۶ ق) - عالم نکته‌سنجی که هیچ فقیهی خود را از مطالعه کتاب گران‌سنگ وی بی‌نیاز نمی‌شمارد - معتقد است کسانی که ولایت فقیه را خدشه‌دار می‌کنند، هیچ طعمی از فقه نچشیده‌اند.^{۱۲۶} همچنین مرحوم نائینی (۱۳۵۵ - ۱۲۷۷ ق) - اندیشمندی که دیدگاه‌هایش امروزه محور بسیاری از بحث‌های اصولی حوزه‌های علمیه است - نیابت فقه‌ها در امور حکومتی و سیاسی را از «قطعیات مذهب» می‌شمارد.^{۱۲۷} محقق ثانی

ینظران من کان منکم ممن قد روی حدیثنا و نظر فی حلالنا و حرامنا و عرف احکامنا. فلیرضوا به حکماً؛ فائنی قد جعلته علیکم حاکماً؛^{۱۲۴} باید در پی کسی باشند که احادیث ما را روایت می‌کند و حلال و حرام الهی را بررسی کرده و در احکام اسلامی صاحب‌نظر گشته است. آنگاه باید داوری چنین کسی را بپذیرند؛ زیرا من او را حاکم بر شما قرار داده‌ام.

این روایت بیانگر آن است که صاحب‌نظران در مسائل دینی، در همه امور حکومتی - که قضاوت و دادرسی یکی از شاخه‌های آن است - جانشین امامان معصوم‌اند و سرپیچی از فرمان آنان با کفر و بی‌دینی برابر است.^{۱۲۴} نکته درخور توجه اینکه امام‌صادق (ع) در این روایت، سلطان و قاضی ناحق، هر دو را طاغوت می‌خواند و مراجعه به آنان را ناروا می‌شمرد. از این رو، نباید این حدیث را به مسئله قضاوت و دادرسی منحصر کرد^{۱۲۴} و دلالت آن را بر ویژگی حاکم اسلامی نادیده گرفت.

^{۱۲۵}. بنگرید به: مهدی حائری یزدی، حکمت و حکومت، ص ۸۰.

^{۱۲۶}. «فمن الغریب وسوسه بعض الناس فی ذلک؛ بل کأنه ما ذاق من طعم الفقه شیئاً و لا فهم من لحن قولهم و رموزهم امرأ.» محمدحسن نجفی، جواهر الکلام، ج ۲۱، ص ۳۹۶.

^{۱۲۷}. محمدحسین نائینی، تنبیه الامه و تنزیه المله، ص ۷۵.

(۹۴۰-۸۶۸ ق) نیز مجتهد جامع‌شرایط را در هر آنچه نیابت‌پذیر است، جانشین امامان معصوم می‌خواند و این نکته را مورداتفاق همه عالمان شیعه می‌داند.^{۱۲۸}

افزون بر این، در مسائلی خاص مانند اقامه حدود شرعی، سخن از ولایت فقیه و نیابت وی از پیشوایان معصوم فراوان است. برای مثال، شیخ مفید (۴۱۳-۳۳۶ ق) بر این باور است که اهل بیت پیامبر اقامه حدود را به فقیهان شیعه واگذار نموده‌اند.^{۱۲۹} ابن‌ادریس حلی (م. ۵۹۸ ق) نیز با پذیرش دیدگاه یادشده، بر این نکته تأکید می‌ورزد که فقیه جامع‌شرایط نمی‌تواند از پذیرش این وظیفه خودداری کند.^{۱۳۰}

ادله ولایت فقیه

یکی از اندیشمندان با استناد به مقدماتی چند، به اثبات ولایت فقیه می‌پردازد:

۱. برای جلوگیری از هرج و مرج و برقراری نظم اجتماعی، وجود حکومت اجتناب‌ناپذیر است.
۲. احکام اجتماعی اسلام جاودانی است و اجرای آنها وابسته به زمان و مکان خاصی نیست.
۳. حکومت آرمانی اسلام آن است که شخص معصوم بر آن حکم براند.
۴. هنگامی که از فیض حکومت پیشوای معصوم محروم بودیم، باید نزدیک‌ترین افراد به معصومان را برای سرپرستی جامعه برگزینیم. این نزدیکی را می‌توان با سه معیار معین داشت: آشنایی با احکام اسلامی (فقاها)، شایستگی روحی و اخلاقی (تقوا) و کارایی در اداره جامعه. بنابراین در دوران غیبت، فقیهان عادل و مدیر و مدبر- که این ویژگی‌ها در آنان گردآمده- شایسته حکمرانی بر جامعه اسلامی‌اند.^{۱۳۱}

فقیه برجسته، آیت‌الله بروجردی (م. ۱۳۴۰ ش) نیز با بهره‌گیری از مقدمات عقلی و نقلی مشابهی، چنین نتیجه می‌گیرد که با توجه به روح حاکم بر این مکتب، چاره‌ای جز پذیرش ولایت فقیهان نیست.^{۱۳۲}

افزون بر دلیل عقلی پیش‌گفته، ادله نقلی متعددی نیز بر ولایت فقیه در کتب فقهی بررسی شده است که مجال ذکر آنها نیست.

ولایت یا وکالت؟

برخی از منتقدان ولایت سیاسی فقیه، چنین می‌پندارند که ولایت در فقه اسلام تنها به معنای سرپرستی افراد نابالغ و فاقد رشد عقلانی است و نمی‌توان آن را درباره حاکمیت سیاسی به کار گرفت. این گروه با تأکید بر اینکه حکومت اساساً از نوع وکالت است، قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران را گرفتار تناقضی حل‌ناشدنی می‌دانند؛ چراکه از یک سو مردم را چونان نابالغان و دیوانگان می‌شمارد و از دیگر سو، گزینش ولی‌آمر را به آنان می‌سپارد:

^{۱۲۸} «اتفق اصحابنا- رضوان الله علیهم- علی ان الفقیه العدل الامامی الجامع لشرائط الفتوی ... نائب من قبل ائمة الهدی ... فی جمیع ما للنیابة فیه مدخل.» علی بن حسین کرکی، رسائل المحقق الکرکی، ج ۱، ص ۱۴۲.

. شیخ مفید، المقنعة، ص ۸۱۰

^{۱۳۰} ابن‌ادریس حلی، السرائر، ج ۳، ص ۵۳۸ و ۵۳۹.

^{۱۳۱} محمدتقی مصباح یزدی، «اختیارات ولی فقیه در خارج از مرزها»، حکومت اسلامی، ص ۸۹ و ۹۰.

^{۱۳۲} حسین بروجردی، البدر الزاهر فی صلوٰة الجمعة و المسافر، ص ۵۷-۵۲. گفتنی است کسانی که ولایت فقیه را از راه «حسبه» اثبات می‌کنند نیز از مقدماتی این چنین بهره می‌گیرند. (بنگرید به: سیدکاظم حسینی حائری، ولایة الامر فی عصر الغیبة، ص ۹۶).

معنای ... مراجعه به آرای اکثریت این است که در نهایت امر، این خود مردم‌اند که باید رهبر و ولی‌آمر خود را تعیین کنند؛ همان مردمی که در سیستم ولایت‌فقیه همچون صغار و مجانبین ... فرض شده‌اند. ... اگر به‌راستی مولی‌علیه شرعاً یا قانوناً بتواند ولی‌آمر خود را تعیین و انتخاب کند، او دیگر بالغ و عاقل است و طبیعتاً دیگر مولی‌علیه نیست تا نیاز به ولی‌آمر داشته باشد.^{۱۳۳}

برای نقد و بررسی این نظریه، توجه به دو نکته ضروری می‌نماید:

۱. «ولی» در اصطلاح شرعی - چنانکه اشاره شد - به کسی می‌گویند که بر افراد دیگری که «مولی‌علیه» خوانده می‌شوند، تسلط دارد و می‌تواند برای مثال در اموال آنان - با رعایت مصلحت - تصرف کند، یا بر قراردادهای آنان مهر تأیید نهد. نکته شایان توجه اینکه ولایت و قیمومت، با بلوغ و کمال عقلی «مولی‌علیه» ناسازگار نیست؛^{۱۳۴} چنانکه به فرموده قرآن کریم، خدا و پیامبرش و نیز کسانی چون امام‌علی (ع) ولی همه مسلمانان‌اند.^{۱۳۵} چنین ولایتی نه تنها تحقیر مؤمنان را به همراه ندارد، بلکه مایه افتخار آنان است؛ آن‌سان که خداوند متعال خود را ولی مؤمنان می‌خواند و کافران را در قلمرو ولایت طاغوت جای می‌دهد.^{۱۳۶}

۲. در نظام سیاسی اسلام، حق فرمانروایی بر مردم در درجه نخست از آن خداست. بر این اساس، حکومتی را می‌توان دارای مشروعیت دانست که با اذن و تأیید الهی همراه باشد. دلایل گوناگونی که پیامبران، امامان و فقیهان عدالت‌پیشه را بر مسند ولایت می‌نشانند، مشروعیت حکومت آنان را نیز می‌نمایاند، هرچند برقراری حکومت، افزون بر مشروعیت الهی، در گرو برخورداری از مقبولیت عمومی است.

بیندیشیم

چنانچه می‌دانیم امروزه بهترین مدل حکومت، دموکراسی و مراجعه به آرای اکثریت مردم در تعیین نوع حکومت و حاکمان است، با توجه به مطالب پیش گفته درباره مشروعیت نظام ولایی، تفاوت رای مردم در دموکراسی غربی با مردم سالاری دینی را مقایسه و بررسی کنید؟

.....

.....

.....

گستره ولایت

برخی از کسانی که از ولایت‌فقیه جانبداری می‌کنند، آن را در چارچوب احکام شرعی مقید می‌سازند و هیچ مصلحتی را بالاتر از مصلحت احکام فقهی نمی‌دانند. در مقابل، نظریه ولایت مطلقه فقیه بیانگر آن است که ولی‌آمر مسلمین می‌تواند برای رعایت مصلحت‌های والائری که بقای نظام اسلامی در گرو آنهاست، برخی از فروع فقهی را نادیده بگیرد و مثلاً با صدور

^{۱۳۳}. مهدی حائری یزدی، حکمت و حکومت، ص ۲۱۹ و ۲۲۰.

^{۱۳۴}. بنگرید به: احمد واعظی، حکومت دینی، ص ۱۸۴ - ۱۸۲.

^{۱۳۵}. «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ» (E) (مانده (۵): ۵۵).

^{۱۳۶}. «اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا أُولِئَا هُمُ الظَّالِمُونَ» (E) (بقره (۲): ۲۵۷).

حکمی حکومتی، مردم را موقتاً از انجام عمل حج باز دارد. امام خمینی - که از مدافعان نظریه ولایت مطلقه است - در این باره می‌گوید:

حکومت که شعبه‌ای از ولایت مطلقه رسول‌الله است، یکی از احکام اولیه اسلام است و مقدم بر تمام احکام فرعیه. ... حکومت می‌تواند هر امری را - چه عبادی و یا غیرعبادی - که جریان آن مخالف مصالح اسلام است، از آن مادامی که چنین است، جلوگیری کند. حکومت می‌تواند از حج - که از فرایض مهم الهی است - در مواقعی که مخالف صلاح کشور اسلامی دانست، موقتاً جلوگیری کند.^{۱۳۷}

بیندیشیم

به نظر شما باز گذاشتن دست فقیه در حکومت تا این حد که بر اساس مصلحت حتی می‌تواند از اجرای احکام اولیه اسلام موقتاً جلوگیری کند، موجب دیکتاتوری و اعمال سلیقه‌های شخصی نمی‌گردد؟ این موضوع را با هم‌کلاسی خود به بحث گذارید؛ به نظر شما در قوانین جمهوری اسلامی ایران چه تمهیداتی برای جلوگیری از چنین لوازمی اندیشیده شده است؟

.....
.....
.....
.....

^{۱۳۷}. سید روح‌الله موسوی خمینی (امام)، صحیفه امام، ج ۲۰، ص ۴۵۲.